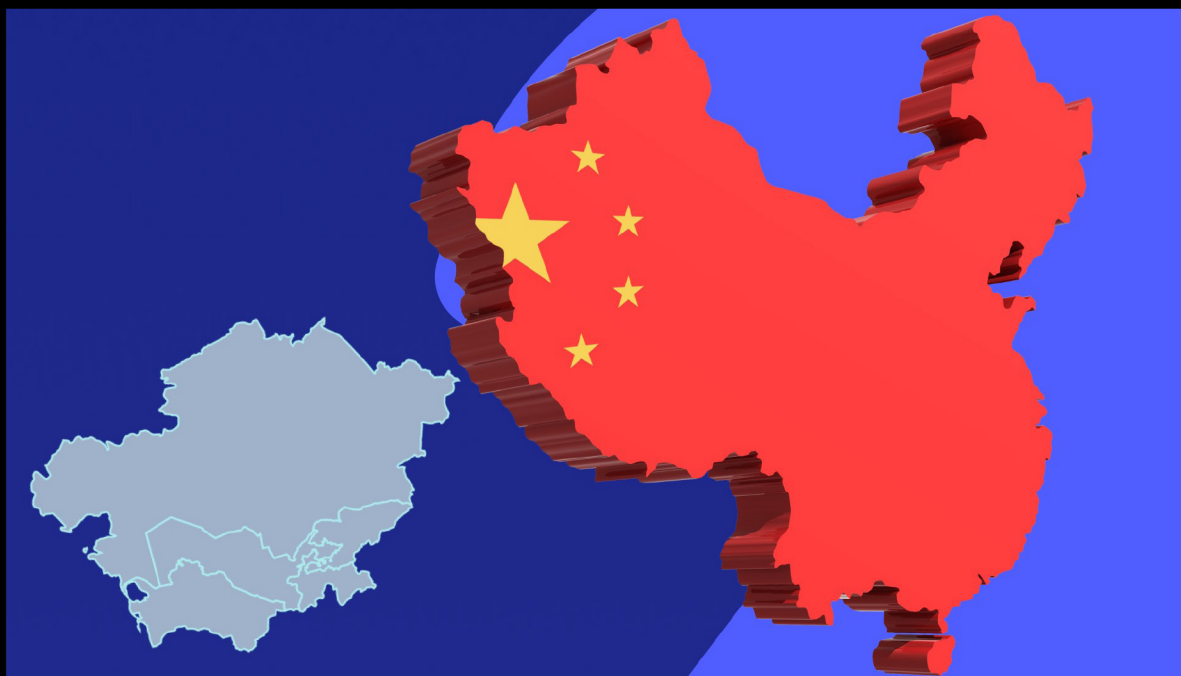


شرق

موسسه مطالعات راهبردی

ویژدهنامه شماره ۹۹

تیر ۱۴۰۴



نقش چین در تغییرات ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی

مدیر مسئول: جواد جمالی
سر دبیر: عباس فیاض

اعضای شورای علمی:

اعظم امینی - حسین آسوبعلی اف - هادی اعظمی
حسن بهشتی پور - ماشاء الله شاکری - برات شمس
غلام رضا جلالی - سید محمد جاوید حسینی
سید هادی زرقانی - محمد صدیقی فر - عباس فیاض
بولات فتکولین - سید احمد فاطمی نژاد
زهرا محمودی - فرهاد کلینی - الکساندر کنیازف
سیدرسول موسوی - محمدباقر مصباحزاده
مرتضی منشادی - حجت میان آبادی

داوری و ویراستاری علمی این شماره:
عباس فیاض

نشانی: مشهد - خیابان فلسطین - فلسطین ۱۰
پلاک ۵۶
تلفن: ۰۵۱-۳۷۶۶۱۳۳۱

تارنما: <http://www.iess.ir>
رایانامه: Info@iess.ir

نقش چین در تغییرات

ژئواکونومیک و ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی

مصطفی زندیه - تحلیل گر ارشد مسائل آسیای مرکزی و جنوبی



ویژه نامه شماره ۹۹ - تیر ۱۴۰۴
کارگروه آسیای مرکزی

فهرست

خلاصه مدیریتی	۴
مقدمه	۷
اهمیت راهبردی - ژئواکونومیک آسیای مرکزی	۸
معادن کمیاب، مهره کلیدی در جنگ تجاری چین و آمریکا	۱۰
اهداف چین در آسیای مرکزی	۱۲
تأثیرهای اقتصادی حضور چین بر کشورهای آسیای مرکزی	۱۳
نشست شیآن؛ نقطه عطف در جهش چین برای تعمیق نفوذ در آسیای مرکزی	۱۵
اهداف و نقش چین در تقویت همکاری‌های منطقه‌ای	۱۶
قدرت نرم تهاجمی چین در آسیای مرکزی	۱۷
ابتکار یک کمربند یک جاده (BRI) هسته اصلی سیاست خارجی چین	۱۸
دیپلماسی آموزشی؛ تکامل قدرت نرم چین	۲۲
رقابت‌های پنهان و همکاری‌های همزمان چین و روسیه و ایران در آسیای مرکزی	۲۴
حوزه امنیت	۲۶
حوزه انرژی	۲۸
حوزه تجارت و اتصالات منطقه‌ای	۲۹
نبض اختلاف‌ها و همکاری‌ها	۳۲
ابتکار امنیت جهانی چین و تغییر تعادل در آسیای مرکزی	۳۴

خطرات روابط امنیتی نزدیک‌تر کشورهای آسیای مرکزی و چین	۳۶
چالش‌های چین در رقابت با آمریکا در آسیای مرکزی و افغانستان در دوره دوم ترامپ ...	۳۷
ابزارها و اولویت‌های احتمالی سیاست آمریکا	۳۹
پیش‌فرض‌های احتمالی و مخاطرات پیش‌رو	۴۰
سازمان همکاری شانگهای (SCO)	۴۳
سازمان شانگهای نماد جهان چندقطبی	۴۴
نقش محوری چین در سازمان شانگهای	۴۵
تلاش شانگهای برای مدیریت چالش‌های افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی	۴۶
جمهوری اسلامی ایران و سازمان شانگهای	۴۶
توافق‌نامه راهبردی ۲۵ ساله ج.ا.ایران و چین	۵۰
بررسی نقش آسیای مرکزی در توافق راهبردی ج.ا.ایران و چین	۵۱
بنیان‌های رفتار ژئوپلیتیکی چین در آسیای مرکزی و پیامدهای آن برای منافع ج.ا.ایران ...	۵۳
بنیان‌های رفتار ژئوپلیتیکی چین در آسیای مرکزی	۵۳
الزام‌های ایران در مواجهه با چین در آسیای مرکزی در حوزه ژئوپلیتیک	۵۳
جمع‌بندی	۵۵

خلاصه مدیریتی

« منطقه آسیای مرکزی در حال حاضر شاهد رقابت و همکاری هم‌زمان بین قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی از جمله چین، روسیه، ایالات متحده، ژاپن، کره جنوبی، ایران و اتحادیه اروپاست. هر یک از این بازیگران به دنبال تأثیرگذاری بر سیاست‌ها و آینده منطقه هستند، اما راهبردهای آن‌ها متفاوت و گاهی متضاد است.

« چین با تمرکز بر رویکرد ژئواکونومی، در حال گسترش نفوذ اقتصادی و زیرساختی در ژئوپلیتیک آسیای مرکزی است. ساخت خطوط راه‌آهن، توسعه تجارت و سرمایه‌گذاری‌های گسترده نمونه‌هایی از این نفوذ فزاینده است که نشان می‌دهد پکن به دنبال جایگزینی، برای نظم جهانی تحت رهبری امریکاست. این رویکرد باعث شده منطقه بیشتر به سمت منافع اقتصادی چین متمایل شده و نقش آن در سیاست‌های منطقه‌ای پررنگ‌تر شود.

« در مقابل، روسیه با وجود بحران اوکراین و وابستگی فزاینده‌اش به چین، تلاش می‌کند همچنان نقش غالب خود را در آسیای مرکزی حفظ کند. روسیه از طریق پیمان شانگهای و جذب اعضای جدید مانند بلاروس، هند، پاکستان و ایران سعی دارد تعادل قدرت را به نفع خود تغییر دهد. عضویت بلاروس که نزدیک‌ترین متحد پوتین است، نماد تلاش مسکو برای تثبیت جایگاه خود در منطقه است. همچنین روسیه در سازمان همکاری شانگهای بیشتر به عنوان یک اقدام دفاعی برای مقابله با تغییرات منطقه‌ای و حفظ نفوذ خود در برابر قدرت روبه‌رشد چین عمل می‌کند.

« همچنین، روابط چین و روسیه با حکومت طالبان در افغانستان نیز افزایش یافته است؛ حکومتی که پس از خروج نیروهای آمریکایی قدرت را قبضه کرده و با پاکستان هم‌پیمان شده است. این تحولات نشان می‌دهد که بازیگران بزرگ سعی دارند نفوذ خود را در افغانستان حفظ یا تقویت کنند تا بتوانند بر تحولات منطقه تأثیرگذار باشند.

« از سویی، از آنجا که روابط هند با چین پس از درگیری‌های مرزی سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ تیره شده، هند ترجیح داده است تمرکز خود را بر روابط دوجانبه با روسیه بگذارد، هرچند که حضور

محدود هند در نشست‌های سازمان همکاری شانگهای نشان‌دهنده کاهش نقش آن در منطقه تعبیر می‌شود. در مجموع، تغییرات اخیر نشان می‌دهد که نقش روسیه در منطقه کم‌رنگ‌تر شده و در مقابل، چین جایگاه مهمتری پیدا کرده است که این تحول نگرانی‌هایی را برای هند ایجاد کرده است؛ چراکه پیش‌تر حضور قدرتمند روسیه مانع از رشد نفوذ اقتصادی چین می‌شد، اما اکنون کاهش نقش مسکو می‌تواند فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را برای هند ایجاد کند.

« آینده منطقه آسیای مرکزی تحت تأثیر توازن قدرت میان این بازیگران قرار دارد که هر کدام سعی دارند منافع ملی خود را تأمین کنند و رقابت‌های ژئوپلیتیکی همچنان ادامه دارد.

« به طور کلی، به نظر می‌رسد تعادل قدرت در آسیای مرکزی در حال حرکت به سمت چین است و با ادامه رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی، آینده «بازی بزرگ جدید» احتمالاً شاهد تغییرات بیشتری به نفع برتری چین خواهد بود. در واقع، درحالی‌که روسیه همچنان نفوذ خود را از طریق امنیت و دیپلماسی حفظ می‌کند، قدرت اقتصادی فزاینده چین عامل مهمی در شکل‌دهی به آینده این منطقه خواهد بود.

« کشورهای آسیای مرکزی نیز همچنان از این رقابت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی خود استفاده خواهند کرد. تعادل بین چین و روسیه همچنان در حال تغییر خواهد بود و هر دو کشور در تلاش‌اند تا مسیر حرکت سیاسی و اقتصادی آسیای مرکزی را تحت تأثیر قرار دهند.

« همکاری‌های اقتصادی و تجاری، به‌ویژه در زمینه نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها و تقویت ارتباطات تجاری از جمله ارکان اصلی توافق جامع راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین هستند. از آنجا که آسیای مرکزی به‌عنوان یک منطقه راهبردی با موقعیت جغرافیایی حساس و منابع طبیعی غنی، می‌تواند نقش مهمی در تحکیم این توافق ایفا کند، لذا در چارچوب توافق ایران و چین، این منطقه به‌عنوان یک کانون ترانزیت و توسعه تجاری بین دو کشور اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است.

« الزام‌های ایران در مواجهه با چین در آسیای مرکزی در حوزه ژئوپلیتیک عبارتند از: تقویت همکاری‌های چندجانبه (به عنوان مثال از طریق سازمان همکاری شانگهای)، مدیریت روابط با روسیه، حفظ استقلال در سیاست‌های اقتصادی و امنیتی، تقویت زیرساخت‌ها و طرح‌های مشترک، حفظ ثبات منطقه‌ای و مقابله با تهدیدهای امنیتی، تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی (برای تقویت جایگاه خود در آسیای مرکزی)، ارتقای توانمندی‌های داخلی کشور و در نهایت توجه به نگرانی‌های ملی کشورهای آسیای مرکزی در زمینه حاکمیت و استقلال.

« تسلط روزافزون چین بر منطقه، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر دیپلماتیک، نشان می‌دهد که دوران «محور هم‌گرایی چین و روسیه» ممکن است در حال جایگزینی با «برتری چین» در آسیای مرکزی باشد؛ بنابراین آینده این منطقه بستگی به نحوه حرکت کشورهای آسیای مرکزی در این پویایی‌های پیچیده ژئوپلیتیکی و همچنین نحوه اجرای راهبردهای چین و روسیه برای حفظ نفوذ در این بخش حیاتی از جهان دارد.

|| مقدمه

تحولات آسیای مرکزی، تحلیلگران منطقه‌ای را به این باور رسانده که رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی در سال‌های اخیر تشدید شده است. در این رقابت، چین یکی از محوری‌ترین بازیگران در آسیای مرکزی است. پکن تلاش دارد تا علاوه بر اتخاذ یک رفتار و رویکرد محتاطانه، بر الگوی همکاری راهبردی چین و روسیه در آسیای مرکزی و نیز سازوکار C5+1 در روابط با کشورهای این منطقه تکیه کند. از سوی دیگر بررسی سوابق رقابت‌های تاریخی قدرت‌های بزرگ در حوزه آسیای مرکزی نشان می‌دهد که این موضوع تأثیراتی منفی بر وحدت آسیای مرکزی داشته است. زیرا این کشورها از رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای به حداکثر رساندن منافع خود و بهره‌گیری از قدرت‌های بزرگ برای مهار یکدیگر استفاده می‌کنند. همه اینها می‌تواند نقشی تضعیف‌کننده در همکاری منطقه‌ای میان کشورهای آسیای مرکزی و چین داشته باشد. به هر تقدیر در مدت دست‌کم ۱۰ سال گذشته، چین به عنوان یک قدرت اقتصادی و سیاسی نوظهور، نقش عمده‌ای در تحولات اقتصادی، سیاسی و امنیتی آسیای مرکزی ایفا کرده است. این نوشتار به بررسی نقش چین در توسعه و تغییرات ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی و همچنین مناسبات آن با کشورهای این منطقه، فرصت‌ها و چالش‌های موجود در این روابط، و تأثیر آن بر آینده منطقه می‌پردازد.

|| اهمیت راهبردی- ژئواکونومیک آسیای مرکزی

آسیای مرکزی با موقعیت ژئوپلیتیکی راهبردی و دارا بودن منابع غنی انرژی و کمیاب، یکی از مناطق مهم جهان است. اهمیت این منابع کمیاب طبیعی به دلیل نقش کلیدی است که در تولید طیف وسیعی از محصولات با فناوری پیشرفته دارند و برای توسعه اقتصادی و فناوری کشورها، مهم تلقی می‌شوند. این منابع با کمبود، پیچیدگی استخراج و فراوری آنها و همچنین تمرکز جغرافیایی ذخایر آنها مشخص می‌شود. چنین منابعی به ویژه شامل عناصر خاکی کمیاب (REE)، فلزات راهبردی و سایر مواد معدنی هستند.

از سوی دیگر به دنبال حمله روسیه به اوکراین، پویایی تحولات در آسیای مرکزی رنگ و بوی ژئواکونومی (به ویژه در موضوع‌های انرژی، تجارت و مدیریت ارتباطات و حمل و نقل منطقه‌ای) به خود گرفته است. دست‌کم بخشی از پویایی کنونی توسعه روابط بین کشورهای آسیای مرکزی و چین و نیز کشورهای غربی نشان‌دهنده آغاز رقابت برای منابع حیاتی و عناصر کمیاب و نادر خاکی است. یکی از دلایل به وجود آمدن این وضعیت، تشدید ضعف روسیه در این منطقه به دلیل تمرکز بر درگیری‌ها با اوکراین و ایجاد فرصت‌های رقابتی جدید در حوزه‌های مختلف آسیای مرکزی میان کشورهای است که سال‌ها منتظر چنین فرصتی بودند.

همان‌گونه که گفته شد این منطقه سرشار از منابع طبیعی از جمله نفت، گاز و مواد معدنی است که برای بازارهای جهانی ضروری است، در این میان و در حالی که کشورهای غربی با توسعه منابع انرژی تجدیدپذیر، سعی در کاهش وابستگی خود به نفت و گاز روسیه دارند، با مشکل جدیدی روبرو می‌شوند: خطر افزایش وابستگی به چین که بزرگ‌ترین بازیگر این بازار است. در همین زمینه است که کشورهای آسیای مرکزی به دلیل وجود ذخایر عظیم مواد معدنی به بازیگران مهمی در بازار فلزات خاکی کمیاب تبدیل شده‌اند. شایان ذکر است که هنوز تمام ذخایر منابع حیاتی در کشورهای آسیای مرکزی آشکار و اکتشاف نشده و توجه به فلزات خاکی کمیاب منطقه، به تازگی آغاز شده است.

بر اساس اطلاعات موجود، آسیای مرکزی دارای ۳۸.۶ درصد از ذخایر سنگ معدن منگنز جهان، ۳۰/۰۷ درصد کروم، ۲۰ درصد سرب، ۱۲/۶ درصد روی، ۸/۷ درصد تیتانیوم و ذخایر قابل توجهی از سایر مواد معدنی است. قزاقستان ۷۰ درصد تولید جهانی عناصر کمیاب خاکی و معدنی به ویژه تولید و استخراج فلزاتی مانند اسکاندیم، ایتیم و لانتانیدها (فلز حاوی ۱۵ عنصر و دارای استفاده‌های

گسترده و مدرن در صنایع مختلف نظامی و غیرنظامی از جمله تهیه سوخت محرک موشک و هواپیما، قطار و اتومبیل، ساخت تراشه رایانه و توربین‌های مختلف و...) را در اختیار دارد. به همین دلیل کارشناسان بر این باورند که قزاقستان ظرفیت رقابت با چین را دارد. نکته قابل توجه این است که ایالات متحده و کشورهای اتحادیه اروپا نیز علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری در برنامه‌های بزرگ استخراج معادن در قزاقستان هستند. زیرا وابستگی زیاد به فلزات کمیاب چینی، کشورهای یادشده را مجبور می‌کند تا به دنبال منابع جایگزین برای تأمین نیازهای خود باشند.

در حال حاضر، آمریکا به شدت به واردات ایتیریم و اسکاندیم وابسته است و کشورهای اتحادیه اروپا نیز ۹۸ درصد از فلزات کمیاب مورد نیاز خود را از چین وارد می‌کنند. در همین چارچوب، تحلیل مزیت‌های راهبردی چین و ایالات متحده در رقابت برای منابع حیاتی و عناصر کمیاب و نادر خاکی در کشورهای آسیای مرکزی موضوع حائز اهمیتی است که در ادامه و به ترتیب به آن پرداخته می‌شود:

مزیت‌های چین

«نزدیکی جغرافیایی: کشورهای قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان به عنوان کشورهای همسایه چین در آسیای مرکزی، بیش از ۳ هزار کیلومتر مرز مشترک با این کشور دارند. همین امر دسترسی به این منطقه را برای چین تسهیل می‌کند و هزینه‌های حمل و نقل منابع را کاهش می‌دهد.

«ظرفیت سرمایه‌گذاری: چین منابع مالی قابل توجهی برای سرمایه‌گذاری در برنامه‌های معدنی و توسعه زیربنایی در مقیاس بزرگ دارد که اغلب با استفاده از این منابع به عنوان بخشی از راهبرد سیاست خارجی خود به منظور گسترش همکاری‌های اقتصادی، به کشورهای آسیای مرکزی وام و سرمایه‌گذاری اعطاء می‌کند.

«روابط بلندمدت: چین فعالانه روابط بلندمدت خود را با کشورهای آسیای مرکزی از طریق دیپلماسی و مشارکت اقتصادی حفظ و تقویت نموده و شرایط مساعدی را برای فعالیت شرکت‌های خود در منطقه ایجاد کرده است.

مزیت‌های آمریکا

«روایت‌سازی با هدف جایگزینی آمریکا با چین: ایالات متحده در تلاش است تا روایتی را بیان و منتشر کند که بر نقاط قوت آن در نوآوری، ارزش‌های دموکراتیک و تعهد به شاخص‌های اخلاقی در فناوری و استخراج منابع تأکید دارد. این روایت همچنین در پی آن است که آمریکا را به عنوان

جایگزینی برای چین و کاهش وابستگی کشورهای منطقه به پکن، معرفی کند. به عنوان مثال برخی گزارش‌های منتشر شده حاکیست که قزاقستان با اعلام پیوستن تلویحی به تحریم‌های ضدروسی غرب و یا اعطای امتیازهای فزاینده به غرب در بازار مواد معدنی کمیاب، نارضایتی فزاینده دو شریک سنتی خود یعنی روسیه و چین را موجب شده است.

«نفوذ و مشارکت جهانی: امریکا دارای شبکه گسترده‌ای از ائتلاف‌ها و مشارکت‌های جهانی است که می‌توان از آنها برای مذاکره در مورد توافق‌نامه‌های منابع و ایجاد ائتلاف برای سرمایه‌گذاری در آسیای مرکزی استفاده کرد. به عنوان مثال، ایجاد برنامه مشارکت امنیتی معدنی (MSP) در قالب یک انجمن به ظاهر فراملیتی است که برای مقابله با تسلط چین ایجاد شد. استرالیا، کانادا، استونی، فنلاند، فرانسه، آلمان، هند، ایتالیا، ژاپن، نروژ، کره جنوبی، سوئد، بریتانیا، آمریکا و اتحادیه اروپا (با نمایندگی کمیسیون اروپا) به این مشارکت ملحق شده‌اند. این برنامه از کشورهای آفریقایی غنی از مواد معدنی (مانند آفریقای جنوبی، بوتسوانا، آنگولا، موزامبیک، نامیبیا، تانزانیا، زامبیا، اوگاندا و کنگو) دعوت کرد تا سلطه چین را به چالش بکشند. در واقع MSP امیدوار است که از طریق همکاری جهانی، وابستگی به زنجیره تأمین مواد معدنی حیاتی را که تحت کنترل چین است، کاهش داده و یک نظام تأمین متنوع و پایدار ایجاد کند. این همکاری شامل هماهنگی میان دولت‌ها و همچنین مشارکت مؤسسات مالی و شرکت‌های خصوصی معدنی مانند بلک‌استون، بلک‌راک، گلدمن ساکس، سیتی‌گروپ، ریو تینتو و گروه منابع آنگلوآمریکن است.

«قدرت نرم و دیپلماسی: ایالات متحده از طریق قدرت نرم خود، از جمله کمک‌های آموزشی، فرهنگی و توسعه‌ای می‌تواند روابطی را تقویت کند که ضمن تأکید بر ارزش‌های دموکراتیک مورد نظر خود، منجر به تسهیل مذاکرات و معاملات آن کشور با کشورهای آسیای مرکزی شود.

❖ معادن کمیاب، مهره کلیدی در جنگ تجاری چین و آمریکا

در آخرین تحول و در بحبوحه تشدید دوباره جنگ تجاری ایالات متحده و چین طی ماه‌های گذشته، پکن یک مهره کلیدی و کمتر شناخته‌شده را روی میز گذاشته است: عناصر نادر خاکی. این فلزات کمیاب نقشی حیاتی در تولید فناوری‌های پیشرفته و تسلیحات نظامی ایفا می‌کنند. عناصر نادر خاکی شامل ۱۷ عنصر مختلف هستند که در بسیاری از نقاط جهان یافت می‌شوند اما استخراج و فرآوری آن‌ها دشوار، پرهزینه و آلاینده است. این فلزات در تولید گوشی‌های هوشمند، خودروهای برقی،

توربین‌های بادی، موتورهای جت، دستگاه‌های MRI و حتی جنگنده‌های اف ۳۵ و زیردریایی‌های اتمی کاربرد دارند. به همین دلیل، تسلط بر این منابع، معادل تسلط بر آینده تکنولوژی و امنیت ملی کشورهاست. طبق آمار آژانس بین‌المللی انرژی، چین بیش از ۶۰ درصد از تولید جهانی عناصر نادر خاکی و حدود ۹۰ درصد از فرآوری آن‌ها را در اختیار دارد.

این بدان معناست که حتی کشورهایی که منابع اولیه را استخراج می‌کنند، برای فرآوری و استفاده نهایی، به زیرساخت‌ها و فناوری چینی وابسته‌اند. این وابستگی استراتژیک حالا به ابزاری برای فشار اقتصادی در جنگ تجاری تبدیل شده است. در پاسخ به تعرفه‌های جدیدی که دولت ترامپ بر کالاهای چینی اعمال کرده، دولت چین در چهارم آوریل ۲۰۲۵ اعلام کرد که صادرات ۷ نوع عنصر نادر خاکی را محدود می‌کند. از این پس، هر شرکت یا کشوری که بخواهد این مواد یا محصولات مرتبط با آن (مثل مگنت‌های صنعتی) را وارد کند، باید از دولت چین مجوز بگیرد.

اهداف چین در آسیای مرکزی

چین با استفاده از برنامه‌های بزرگ اقتصادی مانند «طرح کمربند و جاده» (Belt and Road Initiative) BRI، در تلاش است تا منطقه آسیای مرکزی را به بخشی از شبکه جهانی تجارت و زیرساخت خود تبدیل کند. ابتکار کمربند و راه، طرح سرمایه‌گذاری در زیربنای اقتصادی بیش از ۷۰ کشور جهان از طریق توسعه دو مسیر تجاری «کمربند اقتصادی راه ابریشم» و «راه ابریشم دریایی» است که در مرکز سیاست خارجی «شی جین پینگ» رهبر عالی چین قرار دارد. او این راهبرد را اولین بار در جریان یک سفر رسمی به قزاقستان در سپتامبر ۲۰۱۳ معرفی کرد. پشتوانه این طرح، قدرت صنعتی اقتصاد چین و توان سرمایه‌گذاری آن است. این طرح قرار است به همراه قدرت نظامی چین، به هژمونی این کشور در قاره آسیا بینجامد و در نهایت با تفوق بر مسیرهای تجاری خشکی و آبی اوراسیا، چین را به‌سوی تبدیل شدن به قدرت برتر در اقتصاد جهانی رهنمون کند. موافقان این طرح، آن را راهی برای پرکردن شکاف زیرساخت‌ها بین کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه، کمک به رشد اقتصادی این کشورها و رونق تجارت بین‌المللی می‌دانند. اما مخالفان، آن را طرحی استعماری می‌دانند که بسیاری از کشورهای هدف، توان بازپرداخت دیون آن را ندارند و قراردادهای مرتبط با آن نیز شفاف نیست. با این حال گفته می‌شود چین ۹۰۰ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌های اقتصادی این برنامهٔ پر حجم در نظر گرفته است. در هر صورت، اهداف چین از ابتکار یک کمربند و یک جاده را می‌توان به‌صورت زیر جمع‌بندی کرد:

« این ابتکار، بر همکاری برد-برد در راستای تحقق خیر مشترک و منافع جمعی تأکید دارد. همچنین، بر برابری تمامی بازیگران در عرصه همکاری‌های بین‌المللی، ایفای نقش فعال و برخورداری از منافع ناشی از این ابتکار، اذعان دارد. ابتکار کمربند و راه یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای، توسعه درهم تنیده و به اشتراک‌گذاری دستاوردها در میان کشورهای عضو را تسهیل می‌کند. « تضعیف نفوذ آمریکا در کشورهای منطقه، افزایش تعاملات اقتصادی خود با کشورهای غربی و جایگزینی مسیر ترانزیت زمینی برای صدور کالا به اروپا؛ این مسیر زمان را به نصف کاهش می‌دهد. « اتصال جاده‌ای از اقیانوس آرام تا دریای بالتیک و تشکیل شبکه حمل و نقل آسیای شرقی، غرب و جنوب آسیا

« افزایش نفوذ در اوراسیا؛ شکل‌دهی به بازار اوراسیایی

« تضمین جریان انرژی از آسیای مرکزی و روسیه و کاهش ریسک انتقال انرژی از مسیر دریایی تحت کنترل ایالات متحده (تنگه مالاکا)

« ارائه الگوی جدیدی از جهانی سازی و تثبیت الگوهای چینی تجارت و سرمایه گذاری؛ تقویت یوآن در نقل و انتقالات مالی بین المللی و کاهش اتکا به دلار آمریکا

« پیشبرد برنامه های توسعه ای در استان های ناآرام غربی از جمله سین کیانگ؛ افزایش توان رقابت داخلی و رشد متوازن منطقه ای

« این طرح همچنین برای چین، سکویی جهت طرح ریزی نفوذ سیاسی چین در قلب اوراسیا فراهم خواهد کرد.

❖ تأثیرهای اقتصادی حضور چین بر کشورهای آسیای مرکزی

هم زمان با رشد و توسعه اقتصادی چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ به بعد، توجه این کشور در عرصه بین المللی بیش از گذشته به ظرفیت ها و توانایی های اقتصادی مناطق گوناگون جهان جلب شده است. در این میان، جایگاه مناطقی همچون آسیای مرکزی به سبب ظرفیت های اقتصادی منحصر به فردش که در مجاورت چین نیز هستند، به مراتب برجسته تر بوده است. زمینه های حضور پویای چین در این منطقه، پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال دولت های منطقه فراهم شد. همسایگی این منطقه با مرزهای غربی چین (بیش از ۳۰۰۰ کیلومتر مرز مشترک)، فعالیت اویغورها در منطقه، منابع انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی که امکان ارتباط با اوراسیا، خاورمیانه و اروپا را برای چین فراهم می کند، جاذبه هایی هستند که توجه پکن را به این منطقه افزایش داده است. پکن در راستای اهداف توسعه اقتصادی خود، در چهار دهه گذشته، دیپلماسی اقتصادی پویا و فعالی را در منطقه دنبال کرده است، به نحوی که امروزه از لحاظ اقتصادی، به کنش گری مسلط در منطقه تبدیل شده است. به ویژه این که با پیشبرد ابتکار یک کمربند و یک راه، سهم و حجم تجارت چین با کشورهای آسیای مرکزی افزایش چشمگیری یافته است.

به طور خلاصه درباره ارتباطات چین با کشورهای آسیای مرکزی می توان گفت:

« قزاقستان مهم ترین شریک اقتصادی چین در آسیای مرکزی است و پکن در سال ۲۰۱۹ روابط دیپلماتیک خود را با آن کشور به سطح «شراکت راهبردی جامع دائمی» ارتقا داد. با این حال، همان طور که پیش از این گفته شد شرایط متحول منطقه ای و بین المللی باعث شده تا قزاقستان با اتخاذ

سیاست‌های مستقلانه، نگرانی‌های مسکو و پکن را برانگیزد. در واقع منشاء این نگرانی‌ها، سیاست درهای باز و رویکردهای جدید قزاقستان در بازی منطقه‌ای است. در همین چارچوب گفته می‌شود دو رویداد طی ماه‌های گذشته ریشه این نگرانی‌ها بوده است:

اول موضع‌گیری‌های قاسم ژومارت توکایف رئیس‌جمهور قزاقستان مبنی بر اولویت اصل تمامیت ارضی کشورها نسبت به حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود که حتی موضع‌گیری انتقادی وزیر خارجه روسیه را نیز موجب شد. رئیس دستگاه سیاست خارجی روسیه در واکنش به این موضع‌گیری رئیس‌جمهور قزاقستان تأکید نمود که این اصل تنها در کشورهایی معتبر است که نماینده واقعی همه اقوام ساکن در قلمرو خود باشند. اظهاراتی که می‌توان آن را اشاره‌ای به مواضع آستانه نسبت به جنگ اوکراین و جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک تحت حمایت روسیه تلقی کرد. تحول دیگر موضع‌گیری ژانگ هانیهویی سفیر چین در روسیه بود که اعلام کرد پروژه خط لوله گاز روسیه به چین از مسیر قزاقستان لغو شده است و مسیر مغولستان یا LNG جایگزین قزاقستان در این پروژه خواهد شد. این در حالی است که قرار بود قزاقستان نیز سود زیادی از خط لوله انتقال گاز طرح اول داشته باشد و بخشی از گاز شمال این کشور از طریق این خط لوله تأمین شود.

هم زمانی این دو موضع‌گیری می‌تواند نشانه‌ای از نارضایتی فزاینده دو شریک استراتژیک سنتی قزاقستان نسبت به مواضع خاص این کشور و رویکردهای جدید آن نسبت به تحولات ژئوپلیتیکی منطقه باشد که چشم‌انداز ایجاد توازن در حضور قدرت‌های شرق و غرب در منطقه را دنبال می‌کند. برخی از کارشناسان نیز این مواضع را واکنشی به سیاست‌های استقلال‌طلبانه و یا حتی از زاویه‌ای غرب‌پسندانه آستانه ارزیابی کرده‌اند؛ از جمله پیوستن تلویحی به تحریم‌های ضدروسی غرب و یا امتیازهای فزاینده آستانه به غرب در بازار مواد معدنی کمیاب که احتمالاً به کام پکن خوش نیامده است. نتیجه اینکه تلاش قزاقستان برای ایجاد توازن در ارتباط با قدرت‌های شرق و غرب در منطقه، مسکو و پکن را مجبور به اعمال فشار بر این کشور کرده است.

«کشور قرقیزستان به دلیل وام‌های دریافتی از چین، بیشتر از سایر کشورهای منطقه به پکن وابسته است و روابط دو کشور از ژوئن ۲۰۱۸ به سطح «شریک راهبردی جامع» ارتقا یافته است.

«در مقایسه با قرقیزستان، تاجیکستان روابط اقتصادی عمیق‌تر و متنوع‌تری با چین دارد. روابط این کشور با چین به واسطه همکاری‌های امنیتی نیز برجسته است.

«در مورد ازبکستان، باید گفت در حال حاضر فعالیت‌های اقتصادی چین در این کشور به‌ویژه در

زمینه همکاری‌های صنعتی بسیار متنوع و قابل توجه است. نخست‌وزیر ازبکستان در سال ۲۰۱۹، از چین به عنوان نزدیک‌ترین و قابل اعتمادترین شریک ازبکستان یاد کرد.

«پیرامون ارتباط چین با ترکمنستان نیز باید گفت که بالغ بر ۸۰ درصد از صادرات نفت و گاز ترکمنستان به مقصد چین است و پکن همچنان بزرگ‌ترین واردکننده گاز ترکمنستان است.

❖ نشست شیآن؛ نقطه عطف در جهش چین برای تعمیق نفوذ در ژئوپلیتیک آسیای مرکزی

به دنبال تلاش‌های فزاینده چین در پایه‌ریزی سازوکار همکاری‌ها با کشورهای آسیای مرکزی که مقدمه آن در نشست مجازی مشترک سران کشورهای آسیای مرکزی و چین در ژانویه ۲۰۲۲ میلادی فراهم شد، در نهایت، نشست مشترک حضوری رهبران چین و آسیای مرکزی در می ۲۰۲۳ در شهر شیآن چین برگزار شد. در جریان این نشست بسترهای سیاسی و حقوقی یک مشارکت راهبردی فراگیر میان چین و کشورهای آسیای مرکزی شکل گرفت. در بیانیه پایانی نشست شیآن به طور مشخص، حضور و مشارکت بیشتر چین برای گذار از بازیگری در حوزه ژئواکونومی به عرصه ژئوپلیتیک آسیای مرکزی را شاهد بودیم. به نظر می‌رسد کشورهای این منطقه در سایه تنش‌های روسیه و غرب تاکنون با تسامح بیشتری به توسعه روابط با چین پاسخ داده‌اند و پکن نیز در چنین شرایطی امتیازهای قابل توجه‌تری را ارائه خواهد داد. برآیند چنین روابطی در کوتاه‌مدت احتمالاً منجر به تقویت مشارکت چین در عرصه مسائل ژئوپلیتیک آسیای مرکزی خواهد شد. چین در این شرایط ابتدا در نقش مکمل روسیه ظاهر شده و سپس به جایگزینی برای نقش امنیتی روسیه در منطقه تبدیل می‌شود و می‌تواند به مرور زمان سهم بیشتری را از منطقه به دست آورد.

ظهور نسل جدید نخبگان نزدیک به چین در کشورهای منطقه، احتمالاً فرایندی است که برای مرحله چهارم سیاست راهبردی همسایگی چین در قبال آسیای مرکزی مد نظر است. در همین راستا، روزنامه «گلوبال تایمز چین» در گزارشی نوشت: «اگر بخواهیم رابطه چین و کشورهای آسیای مرکزی را توصیف کنیم، شش کشور مانند دانه‌های انار از نزدیک با هم متحد شده‌اند. عدم دسترسی مستقیم کشورهای آسیای مرکزی به دریا یکی از بزرگترین محدودیت‌ها برای توسعه اقتصادی کشورهای یادشده است. با همکاری چین، این نقطه ضعف جغرافیایی بر طرف شده و آسیای مرکزی به دروازه طلایی اتصال اروپا و شرق آسیا تبدیل و ضعف آنها به یک مزیت مبدل شده است. این اجلاس

چارچوب‌های جامع سازوکار چین-آسیای مرکزی را ایجاد کرده و نقطه‌ی شروعی جدید و بدون پایان را رقم زده است. همکاری چین با هیچ کشوری منحصر به فرد نیست. پکن از مشارکت کشورهای که از جنگ و نبود امنیت رنج برده‌اند، کشورهایی که مشتاق تجدید قوا هستند و همچنین کشورهای که به دنبال نوسازی هستند، استقبال می‌کند. چین همچنین از حمایت روسیه، کشورهای اروپایی و حتی آمریکا نیز جهت رشد این کشورها استقبال می‌کند».

با وجود اینکه چین محتاطانه به رفتارهای بلندپروازانه خود در آسیای مرکزی ادامه می‌دهد، اما روشن است که تمایل دارد تعمیق نفوذ این کشور در ژئوپلیتیک منطقه آسیای مرکزی بدون ایجاد حساسیت احتمالی برای سایر رقبای با کمترین هزینه باشد، به شکلی که منجر به رقابت شدید و تقابل با سایر بازیگران نشود. به عنوان مثال در سال‌های اخیر، همکاری‌های فزاینده‌ای بین چین و روسیه در منطقه آسیای مرکزی وجود داشته که به یک‌روند تبدیل شده است. چین با این همکاری‌ها، تلاش دارد تا تبلیغات تحریک‌آمیز غرب را که ادعا می‌کنند «چین و روسیه برای گسترش حوزه‌های نفوذ با هم رقابت می‌کنند»، خنثی کند. همچنین چین در تلاش است تا نشان دهد تجربه این کشور و آسیای مرکزی با آینده مشترک در دستیابی به امنیت و توسعه به عنوان یک الگو برای کل جهان عمل می‌کند.

❖ اهداف و نقش چین در تقویت همکاری‌های منطقه‌ای

افزایش مشارکت چین در امور آسیای مرکزی، ابعاد جدیدی به درک امنیت در منطقه اضافه کرده است. امنیت سرمایه‌گذاری‌ها و جلوگیری از تروریسم و انتقال افراط‌گرایی به استان‌های ناآرام چین، اهداف اصلی دیپلماسی امنیتی چین در آسیای مرکزی هستند. چین از مدت‌ها قبل (حدود دو دهه پیش) شروع به ایفای نقش فعال‌تر در امنیت منطقه‌ای کرده است. پکن در ابتدا این جهت‌گیری را با همکاری روسیه انجام داد؛ ولی مدتی بعد فعالیت‌های چین در چارچوب سازمان همکاری شانگهای و همچنین فعالیت‌های دوجانبه‌اش با کشورهای منطقه آغاز شد. در حال حاضر، چین به عنوان یکی از بازیگران اصلی در آسیای مرکزی، نقش قابل توجهی در تقویت همکاری‌های منطقه‌ای ایفا می‌کند.

اگر بخواهیم به طور خلاصه به اهداف و نقش این کشور اشاره کنیم، موارد زیر قابل ذکر است:

تقویت روابط اقتصادی و تجاری؛ مشارکت در برنامه‌های فنی زیرساختی (ساخت مسیرهای ریلی و جاده‌ای، نیروگاه‌ها و سایر زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی)؛ عقد قراردادهای بلندمدت برای خرید انرژی از کشورهای آسیای مرکزی به دلیل شدت نیاز به منابع غنی نفت و گاز؛ توجه به امنیت

منطقه‌ای از طریق تمرکز بر مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی باهدف ایجاد نقش مؤثر در امنیت منطقه‌ای؛ کمک به کشورهای آسیای مرکزی به منظور حل مناقشات مرزی، مسائل قومی و مذهبی و بحران‌های اقتصادی باهدف مدیریت تنش‌ها و در نهایت حل بحران‌ها؛ تقویت همکاری‌های فرهنگی و اجتماعی (از طریق برگزاری رویدادهای فرهنگی، نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها در کشورهای آسیای مرکزی و تلاش در جهت افزایش شناخت و درک متقابل؛ آموزش و تبادلات دانشجویی (برنامه‌های بورسیه برای دانشجویان آسیای مرکزی در دانشگاه‌های چین یکی دیگر از روش‌های چین برای تقویت روابط اجتماعی و فرهنگی است).

❖ قدرت نرم تهاجمی چین در آسیای مرکزی

رونمایی شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین در سپتامبر ۲۰۱۳ از طرح کمربند و جاده در آستانه قزاقستان، نقطه عطف مهمی در تعامل پکن با کشورهای آسیای مرکزی بود. انتخاب دانشگاه نظر بایف به عنوان محل اعلام طرح کمربند و جاده، هدفمند بود. این رویداد، هم‌زمان با پیشنهاد ارائه ۳۰۰۰۰ بورس تحصیلی برای ترغیب دانشجویان قزاق به منظور حضور در دانشگاه‌های چین صورت گرفت. همچنین اعلام طرح کمربند و جاده، رویکردهای جدید سیاست خارجی چین در آسیای مرکزی را نشان داد.

در واقع به کارگیری دیپلماسی آموزشی به منظور از بین بردن تعصبات تاریخی علیه چین و ایجاد هم‌سویی طولانی مدت و پایدار با جمهوری‌های آسیای مرکزی را می‌توان از جمله اهداف چین در حوزه به کارگیری قدرت نرم در آسیای مرکزی دانست. در حالی که بلندپروازی اقتصادی و مشارکت فعال چین در امور منطقه‌ای وجهه چین را در میان نخبگان کشورهای آسیای مرکزی احیا خواهد کرد، با این حال، سطح پائین چسبندگی‌های لازم از نظر قربات‌های فرهنگی، زبانی و تاریخی در حوزه آسیای مرکزی، ظرفیت واقعی چین را در ایجاد یک رژیم قدرت نرم پایدار، محدود می‌کند. در همین راستا، چین که از بحران قدرت نرم خود آگاه است، با استفاده از میراث جاده ابریشم و ابتکار کمربند و جاده به عنوان یک اهرم دیپلماتیک، تلاش کرده تا در منطقه‌ای که روابط تاریخی و عناصر فرهنگی زمینه‌ساز همکاری‌های مشترک هستند، روایتی جذاب ارائه دهد. این در شرایطی بود که روسیه به عنوان میراث‌دار اتحاد جماهیر شوروی در منطقه آسیای مرکزی سعی می‌کرد در قامت یک برادر بزرگ‌تر جمهوری‌های آسیای مرکزی و به لطف میراث ماندگار نهادهای مدنی که در دوران

شوروی ایجاد و حفظ شده‌اند، از طریق رسانه‌ها، زبان و فرهنگ روسی، منبع قابل اعتمادی از قدرت نرم روسیه را در مستعمرات سابقش حفظ کرده و تداوم بخشید. اما دو رخداد باعث شد تا انحصار روسیه بر قدرت نرم در منطقه در سال‌های اخیر در معرض تردیدها و چالش‌های جدی قرار گیرد. تهاجم روسیه به کریمه در سال ۲۰۱۴ و اوکراین در سال ۲۰۲۲ باعث شد برخی از کشورهای پسا شوروی در نزدیکی تعاملات خود با روسیه به نفع دفاع از حاکمیتشان تجدیدنظر کنند. در همین راستا شواهد و قرائن نشان می‌دهد که جایگاه روسیه در منطقه همچنان روند کاهشی به خود گرفته است. در مقابل چین خود را در موقعیتی برتر برای تعمیق روابط با کشورهای آسیای مرکزی از طریق مشارکت راهبردی می‌بیند. نتیجه موفقیت راهبرد جدید قدرت نرم چین در آسیای مرکزی پیامدهای مهمی برای موفقیت بلندمدت BRI و متعاقب آن، جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیکی پکن برای نفوذ بیشتر جهانی دارد.

ابتکار یک کمر بند - یک جاده؛ هسته اصلی سیاست خارجی چین

ایجاد شبکه‌های تجاری، مشارکت‌ها و مؤسسات قوی، روشی پایدار برای ایجاد قدرت نرم با تقویت وابستگی متقابل اقتصادی و تشویق همکاری بین دولت‌ها به شمار می‌آید. ضمن این که مؤلفه قدرت نرم می‌تواند از طریق انگیزه‌های اقتصادی غیرمستقیم و تلاش‌های دیپلماسی عمومی، مانند حمایت از مبادلات فرهنگی و آموزشی تسهیل شود. به این ترتیب، BRI را می‌توان شبکه‌ای از کمک و سرمایه‌گذاری برای اعمال قدرت نرم چین در نظر گرفت. زیرا این برنامه بلندمدت، قصد دارد اتصالات را بهبود بخشد و بازارهای اروپایی، آفریقایی و آسیایی را یکپارچه کند. برخی از تحلیل‌گران بر این باورند که چین با اجتناب از ائتلاف‌های نظامی رسمی و واگذاری اولویت به هماهنگی‌های معطوف به اهداف اقتصادی، مشارکت‌های راهبردی و کمک‌های مالی، مواضعی غیرمتعهد اتخاذ کرده است. روندی که در دیپلماسی مدرن چین همچنان ادامه دارد. در همین راستا، چین قصد دارد خود را به عنوان یک بازیگر مسئول جهانی و متعهد به صلح، توسعه و همکاری در خارج از کشور نشان دهد. چین بر سیاست خارجی عدم مداخله و دیپلماسی اقتصادی تأکید داشته و خود را به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد اقتصاد جهانی معرفی می‌کند.

چین از دریچه قدرت اقتصادی خود برای پرورش مدلی از توسعه مسالمت‌آمیز و در نهایت ایجاد یک راهگذر مطمئن از طریق آسیای مرکزی به بازارهای پرسود در اروپا و آفریقا استفاده می‌کند. چین

که نسبت به محدودیت‌های تعاملات دیپلماسی عمومی در ایجاد هم‌سویی پایدار محتاط است، تلاش‌های خود را برای توسعه قدرت نرم از طریق ترویج میراث فرهنگی خود و حمایت از تبادلات آموزشی، تشدید کرده است. از سوی دیگر، استفاده تاریخی چین از روش‌های ارباب اقتصادی و غیراقتصادی برای چانه‌زنی علیه دولت‌های کوچک‌تر - که در شوونیسیم (میهن‌پرستی افراطی و ستیزه‌جو) راهبردی چین در دریای چین جنوبی قابل مشاهده بوده و نقض کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد حقوق دریاها (UNCLOS)) را در پی داشته به کاهش اعتبار چین در جامعه بین‌المللی می‌انجامد. در این چارچوب، آشکار شدن تخلفات چین علیه کشورهای کوچک‌تر، تصویری ایجاد می‌کند که برای جاه‌طلبی‌ها و بلندپروازی‌های قدرت بزرگ چین، به‌ویژه در آسیای مرکزی مضر خواهد بود: منطقه‌ای که به دلیل تعصبات مداوم ناشی از تبلیغات شوروی در زمان اختلاف‌های آن کشور با چین، به‌ویژه ترس در مورد تسلط اقتصادی، ازدست‌دادن قلمرو، کسب موقعیت هژمون از طریق دیپلماسی قرض و وام توسط چین و همچنین ناآشنایی کلی با فرهنگ و نظام‌های سیاسی آن کشور، می‌تواند شک و تردید قابل توجهی را نسبت به سیاست‌های پکن داشته باشد.

به هر شکل، برای اصلاح موضوع بیگانگی و ایجاد و بسط رابطه، تعامل چین با آسیای مرکزی با تجارت تعریف شده است. همان‌طور که قدرت اقتصادی چین در قرن بیست و یکم به نحو فزاینده‌ای آشکار شد و به بلوغ رسید، دیپلماسی آن کشور نیز به‌گونه‌ای تکامل یافت که قاطعانه‌تر همسایگان دارای منابع فراوان خود را در آسیای مرکزی، هدف قرار داد. از سوی دیگر منطقه آسیای مرکزی بازار مهمی برای چین و بالعکس است. به‌طوری‌که در مجموع تجارت منطقه‌ای در سال ۲۰۲۲ به ۷۰ میلیارد دلار رسیده است. از سوی دیگر، شاخص‌های سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نشان‌دهنده دامنه اهداف چین در تصرف بازارهای کلیدی آسیای مرکزی، به‌ویژه در حوزه انرژی است. اجرای سیاست خارجی ژئواکونومیک چین تاکنون، بدون اصطکاک بوده که این اتفاق به کمک شباهت‌های موجود در رژیم‌های سیاست تجاری این کشورها روی داده است.

همچنین چین با تضمین دسترسی به منابع آسیای مرکزی، ظرفیت قابل توجهی برای گسترش تولیدات صنعتی خود به دست می‌آورد. شایان ذکر است در اجلاس سران چین و آسیای مرکزی که در ۱۸ می ۲۰۲۳ در شیان برگزار شد، چین با بهره‌گیری از دیپلماسی برد-برد خود با تعهد ۳/۷ میلیارد دلاری، وام و کمک‌های بلاعوض خود را برای کمک به تجارت منطقه‌ای و توسعه زیرساخت‌ها به کار گرفت. بسته مالی چین در حوزه آسیای مرکزی حاکی از این است که مجموعاً ۵۲/۷۱ میلیارد

دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای این منطقه بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۸ انجام شده است. چین همچنین به دنبال ارتقای خود به‌عنوان یک شریک امنیتی منطقه‌ای از طریق ابتکار امنیت جهانی بوده است. البته باید توجه داشت که امنیت در چارچوب سیاست خارجی چین در چارچوب شاخص‌های متعارف قدرت نظامی یا مسئولیت جمعی قرار نمی‌گیرد. بلکه مفهوم امنیت به‌عنوان امنیت منافع چین و حفظ وضعیت موجود منطقه‌ای درک می‌شود.

گفتنی است روسیه برای تقویت جایگاه خود به‌عنوان هژمون در آسیای مرکزی بر اساس حضور و سابقه تاریخی خود در منطقه، نقش شریک امنیتی و تجاری را با استفاده از اتحادها و سازمان‌های بین‌دولتی - مانند کشورهای مشترک‌المنافع (CIS)، اتحادیه اقتصادی اوراسیا (EEU) و سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) ایفا کرده است. روسیه از چسبندگی‌ها و پیوستگی‌های خود با فضای فرهنگی و زبانی جمهوری‌های شوروی سابق استفاده می‌کند تا ارتباطات خود را در حوزه قدرت نرم با کشورهای یادشده در منطقه همچنان حفظ کند. با این حال، قدرت اقتصادی روبه‌رشد چین و سرمایه‌گذاری فزاینده آن در آسیای مرکزی یک مسیر جایگزین را به کشورهای منطقه ارائه می‌دهد. یک الگوی توسعه که غیرایدئولوژیک و کمتر محدودکننده است و تعادلی را در مقابل روسیه تحریم‌شده ارائه می‌دهد. درحالی‌که تمایلی به آزادسازی سیاسی شبهه حکمرانی غربی و تکثرگرایی رایج که معمولاً در رفتار ایالات متحده انتظار می‌رود، نیز ندارد.

نتیجه این که کمک‌های توسعه‌ای چین به کشورهای آسیای مرکزی برخلاف کمک‌های توسعه‌ای غرب، به دنبال ایجاد تغییرات نهادی و ساختاری در کشور پذیرنده نیست و بیشتر به دنبال تأمین نیازهای ژئواکونومیکی خود در زمینه انرژی، راه‌گذر (کریدور)‌های بین‌المللی حمل‌ونقل و برنامه‌های زیربنایی است. برخلاف ترجیح روسیه به بهره‌گیری از مؤسسات اصلی از جمله آژانس فدرال روس ساتروندینچستوا، بنیاد روسکی میر، بنیاد گورچاکف، دانشگاه‌های اسلاوی، شبکه‌های راشاتودی و گروه چندرسانه‌ای اسپوتنیک، چین به دنبال هماهنگی‌های «هدف‌محور» و مشارکت‌های راهبردی است. همکاری‌ها در چارچوب سازمان همکاری شانگهای (SCO) نمونه‌ای است که چین آن را ترویج می‌کند. گفتنی است شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، ضمن تأکید بر «مقاومت» در برابر مداخله خارجی، به دنبال استفاده از فرصت‌هایی است که روابط امنیتی موجود بین روسیه و کشورهای آسیای مرکزی را تضعیف کند و چین را به‌عنوان یک جایگزین ضامن امنیت در منطقه معرفی کند.

شی جین پینگ با اتخاذ «رؤیای چینی» به عنوان یک شعار جدید برای چین، این کشور را به عنوان مدلی برای تقلید و صادرات این ایده بازتعریف می کند.

نکته قابل توجه این بود که چین با انتخاب عمدی شیان - یکی از چهار پایتخت باستانی چین و پایانه شرقی جاده ابریشم - به عنوان محل برگزاری اجلاس سران چین و آسیای مرکزی، تلاش کرد روابط تاریخی خود را با کشورهای آسیای مرکزی در دوره جدید به نمایش بگذارد. روشن است که آرمان «جاده ابریشم» جزء مهمی از راهبرد تعامل محور چین است. براین اساس، چین از منظر اقتصادی به دنبال شکل گیری یک آسیای مرکزی مرفه و حتی امکان مرتبط با ژئوپلیتیک است و تلاش می کند تا کشورهای این منطقه را در مدار خود قرار دهد.

در این راستا چین با رویکردی چندبعدی و استراتژیک در آسیای مرکزی شامل توسعه زیرساخت ها و از طریق برنامه های فنی مانند «کمر بند و جاده»، سرمایه گذاری در استخراج منابع طبیعی، اعطای وام به دولت ها، استفاده از قدرت نرم از طریق دیپلماسی و تبادلات فرهنگی، بهره گیری از شرکت های دولتی، فعالیت در چارچوب همکاری های منطقه ای، و ایجاد روابط با نخبگان محلی به دنبال حفظ یک تصویر خاطره انگیز از یک سنگ محک فرهنگی با تسهیلات مداوم BRI و ضرورتاً پی ریزی الگویی جایگزین در دوره معاصر برای میراث تاریخی جاده ابریشم است. هدف اصلی این اقدام ها، افزایش نفوذ چین، تضمین دسترسی به منابع، تقویت اتصال منطقه ای و ایجاد شراکت های پایدار در راستای منافع ژئوپلیتیکی چین است. با وجود اینکه سرمایه گذاری های مستقیم و شعارهای امنیتی عدم مداخله، به تصویر چین به عنوان یک ذی نفع برای نخبگان کشورهای آسیای مرکزی کمک کرده است، با این حال چین با چالش هایی تاریخی در تبدیل انگیزه های اقتصادی به قدرت نرم محلی مواجه بوده است.

به همین دلیل این کشور برای از بین بردن تعصبات نهفته ای که توسط پایش های تبلیغاتی دوران شوروی پرورش داده شده بود، پافشاری کرده است. شایان ذکر است اعتبار فزاینده دانشگاه های چین به عنوان مقاصد آموزشی و محبوبیت زبان چینی به عنوان یک گزینه برای آموختن زبان خارجی، نشان می دهد که بازی قدرت نرم چین برای وارد کردن کشورهای آسیای مرکزی به حوزه نفوذ خود نسبتاً موفق بوده است.

دیپلماسی آموزشی؛ تکامل قدرت نرم چین

چین با پذیرش ۴۹۲۱۸۵ دانشجوی خارجی از ۱۹۶ کشور در سال ۲۰۱۸، به یکی از «مقاصد میزبان پیشرو برای دانشجویان بین‌المللی» تبدیل شده است. وضعیت روبه‌رشد چین به‌عنوان یک مرکز آموزشی جهانی با گسترش مؤسسات کنفوسیوس زیر نظر مرکز آموزش و همکاری زبان - یک سازمان غیردولتی چینی وابسته به وزارت آموزش این کشور- مرتبط است. هدف مؤسسات آموزشی کنفوسیوس، تسهیل مطالعه زبان چینی ماندگارین در خارج از کشور و ترویج تبادل فرهنگی است. بنا به اعلام خبرگزاری شینهوا، از زمان آغاز به کار مؤسسات یادشده در سال ۲۰۰۴ تا سال ۲۰۱۸، تعداد ۹ میلیون دانش‌آموز در ۵۳۰ شعبه مؤسسه آموزشی کنفوسیوس در ۱۴۹ کشور آموزش دیده‌اند. در سال ۲۰۱۶، تعداد ۲۲۰۰۰ دانشجوی قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان در دانشگاه‌ها و آکادمی‌های چین تحصیل می‌کردند.

در سال ۲۰۱۸، تنها از قزاقستان ۱۱۷۸۴ دانشجو در چین حضور داشتند. توسعه آموزش حرفه‌ای در کارگاه‌های «لوبان»^۱ یکی از توافقات چندجانبه اصلی بود که بین کشورهای آسیای مرکزی و چین، در اجلاس جاده ابریشم، ۲۰۲۳ در شیان به دست آمد و به دلیل هدف صریح آن در پیشبرد اهداف توسعه BRI برجسته شد. البته باید در نظر داشت رویکرد بسیار هماهنگ و منسجم چین به دیپلماسی آموزشی به‌عنوان یک تسهیل‌گر برای توسعه BRI و صدور الگوی شکوفایی اقتصادی چین، به طور متناقضی، ممکن است چین را از دستیابی به ظرفیت قدرت نرم خود باز دارد. در واقع این حجم آموزش به‌عنوان نماینده توسعه اقتصادی، هرچند ممکن است در تسهیل تجارت مفید باشد، اما احتمالاً برای اصلاح و تکمیل عدم شناخت فرهنگ و تمدن چین در کشورهای آسیای مرکزی کافی نباشد و به بحران بلندمدت در حوزه قدرت نرم چین بینجامد.

بر اساس آنچه گفته شد می‌توان اذعان داشت در حوزه قدرت نرم، چین تلاش می‌کند تا با تأکید بر ماهیت چندوجهی همکاری‌ها با کشورهای آسیای مرکزی، وضعیت گذشته و حال را در این منطقه بررسی و مسیر تاریخی خود را در چارچوب اهداف سیاست خارجی فعلی‌اش آشکار کند.

۱- کارگاه‌های «لوبان» یک برنامه آموزشی است که توسط مرکز مطالعات و توسعه لوبان، یک سازمان غیرانتفاعی چینی، ارائه می‌شود. این کارگاه‌ها آموزش‌های فنی و حرفه‌ای را در زمینه‌های مختلف از جمله مهندسی، ساخت و ساز و فناوری اطلاعات ارائه می‌دهند. هدف این کارگاه‌ها تجهیز شرکت کنندگان به مهارت‌های مورد نیاز برای موفقیت در بازار کار و کمک به توسعه اقتصادی کشورهای میزبان است.

همچنین تعامل پیچیده بین قدرت سخت و نرم در شکل‌دهی به سیاست خارجی چین نسبت به کشورهای آسیای مرکزی، نشان‌دهنده نکات اساسی در اتکای چین به BRI به عنوان یک ابزار سیاست خارجی است. شایان ذکر است مطالعه موردی تعامل چین با کشورهای یادشده، رویکردی متفاوت را نشان می‌دهد، جایی که دیپلماسی اقتصادی و مشارکت‌های امنیتی هم‌گرا می‌شوند. همچنین BRI به عنوان یک محور در این راهبرد عمل نموده و وابستگی متقابل اقتصادی را تقویت و در همین چارچوب از روایت‌های تاریخی برای تقویت پیوندهای فرهنگی استفاده می‌کند. از سوی دیگر، توجه به دیپلماسی آموزشی به عنوان جزئی از راهبرد قدرت نرم چین، پیچیدگی‌های ایجاد پیوند فرهنگی را روشن ساخته و مشکلات بالقوه افشای بیش از حد BRI را در تعاملات خارجی این کشور برجسته می‌کند. به این ترتیب، تأکید چین بر آموزش برای پیشبرد اهداف اقتصادی ممکن است نیاز به تنظیم مجدد برای رسیدگی به بحران گسترده‌تر قدرت نرم داشته باشد. در زمینه تغییر قدرت جهانی نیز گفتنی است که موفقیت چین در آسیای مرکزی پیامدهای گسترده‌ای برای BRI و جاه‌طلبی‌های ژئوپلیتیک گسترده‌تر آن کشور دارد. در نهایت، درک تفاوت‌های ظریف هماهنگی و هم‌افزایی بین قدرت سخت و نرم برای درک سیاست خارجی چین ضروری است که به نوبه خود بر ثبات منطقه‌ای نیز تأثیر خواهد گذاشت.

|| رقابت‌های پنهان و همکاری‌های هم‌زمان چین، روسیه و ایران در آسیای مرکزی

مروری بر تحولات سال‌های اخیر در منطقه آسیای مرکزی نشان می‌دهد که این منطقه شاهد یک نوع همکاری و رقابت هم‌زمان و پنهان بین چین، روسیه و ایران بوده است. به این مفهوم که هریک از رهبران چین و روسیه (شی جین‌پینگ رهبر چین و ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه) در مراودات خود با سران کشورهای آسیای مرکزی به دنبال جلب حمایت آنها بوده و هم‌زمان در حال پیشبرد جایگزینی برای نظم جهانی تحت رهبری ایالات متحده هستند.

با این حال آنچه که بیشتر برای ناظران منطقه‌ای جلب نظر می‌کند این است که با توجه به درگیر بودن روسیه در یک جنگ طولانی در اوکراین و وابستگی فزاینده‌اش به چین برای تأمین نیازهای خود، پکن به سرعت در حال گسترش نفوذ خود در آسیای مرکزی است، منطقه‌ای که زمانی در دایره نفوذ کامل کرملین قرار داشت. ساخت خطوط راه‌آهن جدید و سایر زیرساخت‌های در حال ساخت و همچنین سیر فزاینده تجارت و سرمایه‌گذاری در این منطقه از جمله شواهد روشن قابل مشاهده نفوذ فزاینده پکن در منطقه آسیای مرکزی با رویکرد ژئواکونومی عمیق ارزیابی می‌شود.

از طرف دیگر به نظر می‌رسد روسیه نیز با وجود تمام مشکلات ناشی از بحران اوکراین، در نظر ندارد صحنه رقابتی در آسیای مرکزی را به راحتی به سایر رقبا به‌ویژه چین واگذار کند. روسیه از طریق همکاری با چین و در قالب پیمان شانگهای و جذب اعضای جدید (بلاروس، هند، پاکستان و ج.ا.ایران) به این پیمان، برای نمایش آرزوهای خود در راستای تغییر نظم جهانی تحت سلطه ایالات متحده بهره می‌برد. در شرایطی که چین نفوذ اقتصادی خود را در سراسر آسیای مرکزی به نحو فزاینده‌ای گسترش داده، مسکو همچنان با چالش‌هایی در دیپلماسی خود مواجه است. در این راستا، روسیه تلاش کرده تعادل اعضای پیمان شانگهای را به نفع خود تغییر دهد. در تیر ۱۴۰۳ بود که بلاروس به طور رسمی به عضویت پیمان شانگهای درآمد.

«الکساندر لوکاشنکو» رئیس‌جمهور بلاروس نزدیک‌ترین متحد خارجی پوتین است که برای تثبیت جایگاه خود در هرم قدرت به شدت به حمایت‌های اقتصادی و سیاسی مسکو وابسته است. برخی رسانه‌های غربی نیز عضویت بلاروس را در پیمان شانگهای، یک پیروزی دیپلماتیک کوچک برای کرملین ارزیابی کرده بودند. از سوی دیگر، هند نیز در سال ۲۰۱۷ به درخواست روسیه به سازمان

همکاری شانگهای پیوست، در زمانی که پاکستان نیز به تشویق چین به این سازمان پیوست. اما روابط هند با چین از زمان درگیری‌های مرزی بین نیروهای دو کشور در سال‌های ۲۰۲۰ و ۲۰۲۲ تاکنون به سردی گرائیده است.

در کنار عضویت بلاروس در پیمان شانگهای، در جریان برگزاری نشست این پیمان در آستانه، پایتخت قزاقستان در تیر سال گذشته، نخست‌وزیر هند «نارندرا مودی» ترجیح داد به جای حضور در نشست یادشده، اولویت را به سفر دوجانبه به مسکو و مذاکره با پوتین در هفته بعد از آن بدهد و در عوض «سوبراهمانیام جایشانکار» وزیر خارجه خود را به نشست آستانه اعزام کند. این سفر نخست‌وزیر هند به مسکو آن هم یک هفته بعد از نشست آستانه، در شرایطی انجام شد که رئیس‌جمهور روسیه نیز پیش از این به دو همسایه دیگر چین، یعنی کره شمالی و ویتنام، سفر کرده بود. سفرهای پوتین به کشورهای یادشده حاکی از این بود که روسیه به دنبال نشان‌دادن توانایی خود برای پیگیری روابط دیپلماتیک خود با همسایگان چین است.

گفتنی است که با وجود اینکه مودی نخست‌وزیر هند در ابتدای دوره مسئولیت خود (ده سال پیش) به روابط نزدیک‌تر با پکن تمایل داشت، اما مناسبات هند و چین در حال حاضر به جایی رسیده که این دو کشور حتی پروازهای تجاری بدون توقف میان خود را نیز متوقف کرده‌اند. گذشته از این، چین و روسیه روابط دوستانه‌ای با حکومت طالبان در افغانستان برقرار کرده‌اند. در یک جمع‌بندی می‌توان گفت تا زمانی که روسیه بازیگر غالب در منطقه آسیای مرکزی بود، هند مشکلی نداشت. اما اکنون که به نظر می‌رسد وزن و اهمیت نقش‌آفرینی‌های چین در آسیای مرکزی از نظر اقتصادی بیشتر و قدرتمندتر شده و روسیه در حال تبدیل به یک شریک فرعی در منطقه است، نگرانی‌های هند نیز در این چارچوب افزایش یافته است.

از سوی دیگر، در یک نگاه کلان‌تر به نظر می‌رسد مشارکت روسیه در سازمان شانگهای عمده‌تأ یک اقدام دفاعی است برای مقابله با تغییرات اجتناب‌ناپذیر منطقه به سمت چین. اساساً روسیه در پیمان شانگهای به شدت به چین وابسته است تا اقتصاد و تولیدات نظامی خود را در میان تحریم‌های غربی حفظ کند و در همین راستا طی سالیان گذشته، دولت روسیه ناگزیر و به تدریج، به روابط روبه‌رشد پکن با جمهوری‌های سابق شوروی در آسیای مرکزی تن داده است. ضمن اینکه شکاف عظیم میان قدرت اقتصادی روسیه و چین، رقابت مستقیم در آسیای مرکزی را برای کرملین بی‌فایده کرده است. به جای آن، کرملین سعی کرده تا در مسائل حیاتی برای منافع ملی خود، نفوذ در کشورهای شوروی

سابق را حفظ کند. طبق گزارش رسانه‌های دولتی روسیه، در حاشیه نشست آستانه، پوتین شش دیدار جداگانه با رهبران کشورهای آسیایی برگزار کرد.

شایان‌ذکر است روسیه تلاش دارد دسترسی خود را به بازارهای آسیای مرکزی حفظ کند تا تحریم‌های غربی را دور بزند. از زمان حمله به اوکراین، روسیه میلیاردها دلار کالاهای غربی را از طریق واسطه‌هایی در آسیای مرکزی به دست آورده است. این کالاها شامل کالاهای مصرفی؛ مانند خودروهای لوکس و همچنین قطعات الکترونیکی هستند که در تولیدات نظامی استفاده شده‌اند. روسیه همچنین به‌شدت به میلیون‌ها مهاجر آسیای مرکزی وابسته است تا اقتصاد خود را تقویت و بخش‌های اشغال‌شده اوکراین را بازسازی کند. در نهایت، روسیه می‌خواهد با دولت‌های آسیای مرکزی در زمینه امنیت، به‌ویژه تهدید تروریسم، همکاری کند. این تهدیدها اوایل سال جاری میلادی به‌وضوح آشکار شد، زمانی که گروهی از شهروندان تاجیک ۱۴۵ نفر را در یک سالن کنسرت در مسکو به قتل رساندند که مرگبارترین حمله تروریستی در روسیه طی بیش از یک دهه گذشته بوده است.

می‌توان گفت در کنار رقابت‌های یادشده، کشورهای روسیه و چین در آسیای مرکزی تنها در حوزه ثبات در منطقه دارای منافع مشترکی هستند که رقابت‌پذیر نیست. زیرا وجود رژیم‌های باثبات در منطقه می‌تواند آن کشورها را از حضور نیروهای نظامی غربی بی‌نیاز سازد. روسیه و چین، ثبات منطقه‌ای آسیای مرکزی را در رژیم‌های خودکامه‌ای می‌بینند که سکولار، غیرمسلمان و در داخل کشور تا حدی سرکوب‌گرند و همین امر اشتراک منافع این دو کشور را به نمایش گذاشته و تقویت می‌کند. برای فهم بهتر مهم‌ترین مؤلفه‌های مربوط به همکاری و رقابت هم‌زمان چین، روسیه و حتی ج.ا.ایران در آسیای مرکزی، می‌توان در یک دسته‌بندی موضوعی به موارد زیر پرداخت:

➤ حوزه امنیت

روسیه، چین و ایران دارای منافع مشترکی در مقابله با نفوذ امریکا در آسیای مرکزی هستند. پس از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، ایالات متحده پایگاه‌های نظامی مانند مرکز ترانزیت ماناس در قرقیزستان و کی ۲ در ازبکستان را برای حمایت از عملیات نظامی خود در افغانستان تأسیس کرد. پس از بسته شدن این پایگاه‌ها، راهبرد امریکا به سمت برنامه‌های همکاری امنیتی متمرکز بر آموزش و رزمایش‌های مشترک تغییر یافت. درعین حال روشن است که ایالات متحده سیاست‌های خود را در آسیای مرکزی باهدف تعدیل نفوذ روسیه، چین و ایران دنبال می‌کند. به بیان دیگر، امریکا سه کشور یادشده را

چالشی مستقیم برای تسلط منطقه‌ای و منافع بلندمدت خود می‌داند.

مبارزه با تروریسم نیز یک نگرانی مشترک برای روسیه، چین و ایران در آسیای مرکزی است. بعد از پیوستن ایران به پیمان شانگهای در سال ۲۰۲۳، نگرانی در مورد داعش و القاعده منجر به همکاری امنیتی و تبادل اطلاعات بین سه کشور از طریق این سازمان شد. با وجود منافع مشترک در این خصوص، روسیه، چین و ایران اولویت‌های متضادی در آسیای مرکزی، به‌ویژه در مورد تسلط امنیتی دارند. روسیه با داشتن پایگاه‌هایی بزرگ در تاجیکستان و قرقیزستان، دارای بزرگترین حضور نظامی بوده و سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) را نیز رهبری می‌کند. از سوی دیگر، چین نیز برای مقابله با تسلط روسیه بدون به چالش کشیدن مستقیم آن، تعامل امنیتی خود را از طریق پیمان شانگهای گسترش داده و یک پایگاه نظامی واکنش سریع در تاجیکستان احداث کرده است. در عین حال، ج.ا. ایران نیز به دنبال جبران کمبود حضور نظامی خود در منطقه از طریق مشارکت‌های امنیتی و اقتصادی است. یکی دیگر از نقاط اختلاف، رویکردهای متفاوت این کشورها نسبت به گروه‌های اسلام‌گراست. اگرچه هر سه کشور با افراط‌گرایی مخالفند، اما در مورد اینکه کدام گروه‌ها باید در این دسته قرار گیرند، اختلاف نظر دارند. ایران از جنبش‌های اسلامی در آسیای مرکزی به‌خصوص حزب نهضت اسلامی تاجیکستان در گذشته حمایت کرده است.

از سوی دیگر، روسیه و چین جنبش‌های اسلامی را تهدید امنیتی منطقه‌ای و داخلی می‌دانند. روسیه به دلیل ارتباطات نهضت اسلامی تاجیکستان با شبه‌نظامیان چچنی، آن را یک تهدید امنیتی جدی تلقی می‌کند. مسکو همچنین، حزب‌التحریر را به دلیل ایدئولوژی رادیکال و تمایلش برای ایجاد خلافت، بی‌ثبات‌کننده می‌داند. چین نیز در مورد نهضت اسلامی و حزب‌التحریر به‌عنوان یک تهدید مستقیم علیه ثبات منطقه‌ای و منافع پکن در سین‌کیانگ، نگرانی‌های مشابهی دارد. این اختلاف‌ها، همکاری‌های سه‌جانبه در رسیدگی به تهدیدهای امنیتی را پیچیده خواهد ساخت، زیرا هر کشور اولویت‌های خود را بر اساس اتحادهای راهبردی و مواضع ایدئولوژیک خود تعیین می‌کند. در عین حال، برخی منابع رسانه‌ای غربی براین باورند که کشورهای آسیای مرکزی از وابستگی بیش از حد به روسیه برای تأمین امنیت مرزی و منطقه‌ای خسته شده‌اند و به دنبال تنوع‌بخشیدن به شرکای امنیتی خود برای جلوگیری از تسلط بیشتر روسیه هستند.

◀ حوزه انرژی

آغاز جنگ روسیه با اوکراین و ازدست رفتن دسترسی اروپا به منابع گازی روسیه، منجر به هم‌گرایی موقت منافع انرژی مسکو و پکن در آسیای مرکزی شده و فضای مانور کشورهای آسیای مرکزی را محدود کرده است. در حالی که کشورهای آسیای مرکزی مشتاق کاهش وابستگی خود به چین و روسیه هستند، توانایی غرب برای افزایش واردات انرژی از این منطقه در کوتاه‌مدت به دلیل کمبود مسیرهای جایگزین صادرات شدیداً محدود است. با تغییر جریان گاز خط لوله آسیای مرکزی در اکتبر ۲۰۲۳، اولین بار بود که گاز روسیه به جمهوری‌های سابق شوروی و به چین از طریق ازبکستان وارد شد. اگرچه مشارکت گسترده‌ای که روسیه با پیشنهاد خود برای تشکیل «اتحادیه گاز سه‌جانبه» با آستانه و تاشکند پیش‌بینی می‌کرد، تحقق نیافت، اما گازپروم متعهد شده سالانه ۲.۸ میلیارد مترمکعب گاز به ازبکستان عرضه کند. تاشکند امیدوار است با این قرارداد کمبود مزمن انرژی زمستانی خود را که منجر به توقف تقریباً کامل صادرات انرژی آن می‌شود، کاهش دهد. با این حال بعداً شایعاتی منتشر شد مبنی بر اینکه مقام‌های روسیه به تاشکند پیشنهاد داده‌اند تا سیستم حمل‌ونقل گاز ازبکستان را به گازپروم بفروشد و حق صادرات گاز به چین را به آن واگذار کند. اما وزارت انرژی ازبکستان اطمینان داد که این سند فقط عرضه گاز طبیعی به بازار داخلی را در حجم مورد نیاز - با حفظ کامل حقوق مالکیت سیستم حمل‌ونقل گاز این کشور- فراهم می‌کند. این موضع‌گیری، مسکو را وادار کرد تا اعلام کند که پیشنهاد ایجاد اتحادیه گاز مستلزم هیچ شرایط سیاسی نیست.

همچنین گزارش شده که قزاقستان به دنبال استفاده از نقش جدید خود به‌عنوان راه‌گذر حمل‌ونقل برای صادرات انرژی روسیه به چین بوده است. تصمیم آستانه تا حدی ناشی از عدم تمایل شرکت‌های انرژی غربی برای آغاز طرح‌های جدید و برنامه آنها برای خارج شدن از منطقه، به دلیل خطر تحریم‌ها بود. شایان‌ذکر است گاز روسیه به منبع اصلی انرژی ارزان برای چین تبدیل شده است و حتی گفته می‌شود صادرات اخیر آن از ترکمنستان نیز پیشی گرفته است. چین با استفاده از موقعیت خود در این بازار، قیمت‌های بهتری را از مسکو برای یک خط لوله گاز جدید از طریق سیبری شرقی طلب کرده است.

بر این اساس به نظر می‌رسد رابطه انرژی چین و روسیه بیشتر فرصت‌طلبانه بوده است تا راهبردی. چین و روسیه قصد دارند از دسترسی آسیای مرکزی به بازارهای صادراتی دیگر جلوگیری کرده و نقش ایران را نیز در بازار انرژی محدود کنند. نقش جدید روسیه به‌عنوان صادرکننده انرژی در اوراسیا،

وضعیت موجود در منطقه را تغییر داده و برای جمهوری‌های سابق شوروی دوراهی‌های فوری ایجاد کرده است. ترکمنستان بیشترین ضرر را از چرخش روسیه به سمت شرق متحمل شده به همین دلیل به دنبال بازارهای صادراتی جدید است. تا جایی که گفته می‌شود صادرات گاز ارزان روسیه به بازار انرژی اوراسیا حدود ۸۰ درصد از درآمدهای دولتی ترکمنستان را تهدید می‌کند.

این امر باعث احیای علاقه به تکمیل پروژه چند دهه‌ای خط لوله ترکمنستان-افغانستان-پاکستان-هند موسوم به تاپی با پیشنهادهای جدید برای ارسال گاز ترکمنی به اروپا از طریق پاکستان شده است. با این حال، آینده تکمیل خط لوله TAPI به دلیل عبور آن از افغانستان فاقد چشم‌انداز مشخصی است. با توجه به این موضوع، خط لوله ترانس خزر که مسیر دیگر ارسال گاز ترکمنستان به اروپا بوده، دوباره روی میز قرار گرفته است. این برنامه فنی که ترکمنستان را از طریق آذربایجان به راه‌گذر (کریدور) گاز جنوبی اروپا متصل می‌کند، در می ۲۰۲۴ با وعده تحویل گاز به اروپا تا سال ۲۰۳۰ احیا شد. اگرچه خط لوله ترانس خزر همچنان ستون فقرات تلاش‌های اروپا برای کاهش وابستگی به گاز روسیه است، اما ممکن است برای جلوگیری از تثبیت سلطه چین بر بازار گاز ترکمنستان خیلی دیر شده باشد.

با این حال، برخی تحلیل‌گران غربی بر این باورند که برای تشویق کشورهای آسیای مرکزی به کاهش سریع‌تر وابستگی‌شان به بازار چین، ممکن است کشورهای غربی به آنها اجازه دهند گاز و نفت خود را از طریق ایران به هند ترانزیت کنند. به دلیل اینکه تلاش برای محدود کردن هرچه بیشتر نفوذ اقتصادی و سیاسی ایران در آسیای مرکزی و یا سایر مناطق هم‌جوار همراه با تلاش‌های ناشی از فشار حداکثری امریکا علیه تهران در بازار انرژی، می‌تواند تهدیدهای متقابل منطقه‌ای را برای منافع غرب در پی داشته باشد. در مقابل، تقاضای انرژی هند می‌تواند با واردات چین رقابت کند. این موضوع می‌تواند فضای بیشتری را برای کشورهای منطقه پدید آورد و به اروپا نیز زمان لازم را برای ساخت خط لوله ترانس خزر بدهد.

❖ حوزه تجارت و اتصالات منطقه‌ای

دورنمای تجاری فعلی در آسیای مرکزی، چشم‌اندازی بسیار مطلوب‌تر، هرچند زمان‌بر، برای مشارکت راهبردی غرب فراهم می‌کند. درگیری‌های ژئوپلیتیک اخیر، منافع تجاری ایران، چین و روسیه را در آسیای مرکزی دستخوش تغییری اساسی نکرده است. به نظر می‌رسد بنا به دو دلیل،

اهمیت راهبردی آسیای مرکزی افزایش یافته است. اولاً، کشورهای آسیای مرکزی، به‌ویژه قزاقستان و قرقیزستان، حلقه مهمی در دورزدن تحریم‌های روسیه بوده‌اند. ثانیاً، روسیه، ایران و چین قصد دارند از رشد اقتصادی اخیر آسیای مرکزی بهره‌برداری کنند. اگر چین و روسیه از همکاری برای حذف ایران از بازار انرژی منفعت بیشتری برده‌اند، ایران و چین می‌توانند از همکاری تجاری از طریق ابتکار یک کمربند یک راه (BRI) و به ضرر روسیه، بهره‌مند شوند. به دلیل مشغولیت مسکو در اوکراین، موقعیت تجاری چین در منطقه، به‌ویژه در قرقیزستان و ازبکستان، به ضرر روسیه تقویت شده است. علاوه بر این، BRI چین عمدتاً بر گسترش «راهگذر یا همان کریدور میانی» متمرکز بوده که تولیدکنندگان چینی را از طریق آسیای مرکزی و ایران به مصرف‌کنندگان اروپایی متصل شده و از روسیه نیز عبور نمی‌کند. قابلیت عملیاتی شدن راهگذر میانی می‌تواند یک سناریوی برد-برد برای اروپا و چین باشد؛ زیرا مسیرهای تجاری جایگزینی را فراهم می‌کند که می‌تواند هر دو طرف را از وابستگی بیش از حد به زنجیره‌های تأمین دریایی که مستعد شوک‌های ژئوپلیتیک و محاصره از طریق تنگه تایوان و کانال سوئز هستند، محافظت کند. با این حال، نشانه‌های اخیر حاکی از وقفه‌ای موقت در طرح‌های تجاری چین در آسیای مرکزی بوده که احتمالاً ناشی از شرایط نامطلوب اقتصادی داخلی است.

علی‌رغم امضای اخیر توافق‌نامه راه‌آهن چین-قرقیزستان-ازبکستان، بر اساس اخبار منتشره، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چین در سال ۲۰۲۴ شدیداً کاهش یافته است. این امر فرصتی را برای کشورهای غربی، به منظور تقویت مشارکت با کشورهای آسیای مرکزی فراهم می‌آورد. یک گزینه می‌تواند اجازه‌دادن به هند برای تجارت با جمهوری‌های آسیای مرکزی از طریق بندر چابهار ایران باشد که در سال ۲۰۱۸، دهلی‌نو برای آن معافیت تحریم دریافت کرده بود. این امر در راستای تمایل هند برای رقابت با چین از طریق تنظیم برنامه‌های ترانزیت و حمل و نقلی خود در راه‌گذر شمال-جنوب از طریق بندر چابهار قابل توجه است.

این نکته نیز شایان ذکر است که رویکرد کلی و عمومی بسیاری از سرمایه‌گذاری‌های چین در حوزه زیرساخت‌ها بوده است. چین به دنبال توافق و امضای سند ساخت خط ریلی با کشورهای قرقیزستان و ازبکستان، ساخت یک خط ریلی جدید موسوم به CKU در سراسر این دو کشور را از اوایل ۲۰۲۵م. (اوایل دی ۱۴۰۳) آغاز کرد. این خط ریلی کوتاه‌ترین مسیر را برای تجارت زمینی با ایران، افغانستان و ترکمنستان و از آنجا به کشورهای خلیج فارس، غرب آسیا و اروپا، در اختیار چین قرار

خواهد داد. از نظر اتصالات منطقه‌ای، اجرای CKU سنگ بنای معماری راه‌آهن منطقه‌ای، به‌عنوان بخشی از یک برنامه زیرساختی اتصال گسترده‌تر شرق به غرب است که شامل ابتکار کمربند و جاده BRI نیز خواهد بود. راه‌گذر میانی CKU نیز به‌عنوان یک مسیر جایگزین و کوتاه‌تر در مقایسه با راه‌گذر راه‌آهن موجود بین خارگوس-آکتائو (یک راه‌گذر شرق به غرب از مرز چین و قزاقستان تا دریای خزر) امکان ایجاد تنوع در BRI را فراهم می‌کند.

گفتنی است بنا به اعلام «گلوبال تایمز» رسانه مطرح چینی، برنامه CKU که بیش از ۲۰ سال در دست برنامه‌ریزی بوده است، نقطه عطف جدیدی در همکاری‌های چین و آسیای مرکزی خواهد بود و نمایش آشکاری از چگونگی همکاری باکیفیت بالا تحت ابتکار کمربند و جاده است. بنا به گفته منابع مرتبط با گلوبال تایمز، چین طی ۱۲ سال گذشته تلاش کرده است تا حجم فعالیت‌های ریلی خود را از طریق روسیه برای حمل صادرات خود به اروپا گسترش دهد، اما به باور برخی تحلیل‌گران غربی متخصص در روابط چین با آسیای مرکزی، در یک نگاه بلندمدت، ساخت مسیر ریلی جنوبی توسط چین بسیار مهم‌تر ارزیابی می‌شود. ساخت این طرح ریلی در واقع باهدف تقویت ارتباطات منطقه‌ای و تسهیل در روند تجارت بین کشورهای آسیای مرکزی و چین طراحی شده است و گامی راهبردی در توسعه همکاری‌های اقتصادی و حمل‌ونقلی میان این سه کشور (چین، قزاقستان و ازبکستان) به شمار می‌آید.

همچنین انتظار می‌رود که این مسیر ریلی - که به‌عنوان بخشی از طرح ابتکار یک کمربند و یک جاده BRI اجرا می‌شود - نه تنها تجارت و انتقال کالاها را تسریع کند، بلکه نقش کلیدی در توسعه اقتصادی و ارتقای شاخص‌های زندگی در کشورهای عضو ایفا کند. قرار است این طرح که شامل خطوط حمل‌ونقل مدرن و فناوری‌های پیشرفته می‌شود، به‌عنوان یکی از ستون‌های اصلی اتصال منطقه‌ای، توسعه پایدار را در آسیای مرکزی و فراتر از آن شتاب بخشد. در واقع این برنامه پس از تکمیل، می‌تواند راه‌گذر (کریدور) جدید اوراسیا را افتتاح کند که چین، آسیای مرکزی و حتی اروپا را به هم متصل می‌کند. به گفته تحلیلگران، این رخداد زیرساختی جدید نه تنها در تقویت تجارت محلی و توسعه اقتصادی و صنعتی دارای اهمیت بوده است، بلکه در تسهیل ادغام عمیق‌تر آسیای مرکزی به‌عنوان یک کل و افزایش بیشتر نفوذ منطقه بر اقتصاد جهانی و زنجیره تأمین نیز مؤثر ارزیابی می‌شود.

❧ نبض اختلاف‌ها و همکاری‌ها

عامل اصلی همکاری بین روسیه، چین و ایران در آسیای مرکزی، درک مشترک از تهدیدهای متقابل است. حضور امریکا در منطقه، با سابقه داشتن پایگاه‌های نظامی و همکاری امنیتی، چالشی برای این سه کشور محسوب می‌شود. همچنین تهدید تروریسم و افراط‌گرایی، به‌ویژه از سوی گروه‌هایی مانند داعش و القاعده، این کشورها را مجبور کرده تا در زمینه مبارزه با تروریسم و تبادل اطلاعات همکاری کنند. البته با کاهش نسبی حضور ایالات متحده در آسیای مرکزی و افزایش رقابت برای منابع آن، تضادهای اساسی منافع بین این سه کشور آشکارتر شده است. روسیه، چین و ایران هر کدام به دنبال تأمین انرژی و منافع اقتصادی خود هستند.

این امر می‌تواند منجر به رقابت‌های پنهانی شود که اغلب پشت همکاری علیه تهدیدهای مشترک، پنهان می‌شوند؛ بنابراین، درحالی‌که خصومت متقابل روسیه، چین و ایران با امریکا و تمایلشان به بازسازی نظم بین‌المللی، این کشورها را در سطح جهانی در آسیای مرکزی متحد کرده، همکاری آنها بیشتر دارای رویکردی راهبردی است تا اتحادی عمیق. با نگاهی دقیق‌تر، می‌توان اذعان داشت تا زمانی که کشورهای غربی متعهد به برنامه‌ای بلندمدت برای تعامل با آسیای مرکزی هستند، بعید است که این رقابت‌های پنهان، خللی در هماهنگی آنها ایجاد کند.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت چین با وجود رقابت‌های پنهان و یا همکاری‌های آشکار خود با روسیه در آسیای مرکزی از طریق رویکردهای ژئواکونومی درصدد تقویت موقعیت ژئوپلیتیکی خود در منطقه آسیای مرکزی است. همچنین چین با گسترش روابط اقتصادی و امنیتی خود در حوزه آسیای مرکزی سعی دارد تا نفوذ کشورهای غربی به‌ویژه ایالات متحده را در این منطقه کاهش داده و بر جایگاه خود به‌عنوان یک قدرت پیشرو تأکید کند. گذشته از این حفظ ثبات در مرزهای غربی چین به‌دلیل هم‌مرز بودن آسیای مرکزی با استان‌های غربی این کشور (مانند سین‌کیانگ) از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. چین در تلاش است تا با تقویت روابط با کشورهای آسیای مرکزی، به ثبات مرزهای خود کمک کرده و از بروز مشکلات اجتماعی و سیاسی احتمالی در مناطق مرزی جلوگیری کند. چین به‌ویژه در مقابله با تهدیدهای جدایی طلبانه و افراط‌گرایانه در استان سین‌کیانگ، همکاری‌های امنیتی خود را با کشورهای آسیای مرکزی تقویت کرده است.

در مجموع، پکن با تمرکز بر تقویت همکاری‌های اقتصادی، امنیتی، سیاسی و فرهنگی در آسیای مرکزی، به دنبال ارتقای جایگاه خود در این منطقه است. این همکاری‌ها برای کشورهای آسیای مرکزی نیز فرصت‌های زیادی را در زمینه‌های مختلف ایجاد کرده است، از جمله افزایش سرمایه‌گذاری، ارتقای زیرساخت‌ها، و تقویت امنیت. با این حال، باید توجه داشت که همکاری‌های چین در این منطقه ممکن است با چالش‌هایی مانند نگرانی‌های مربوط به وابستگی بیش از حد به پکن، مسائل زیست‌محیطی و آثار منفی برنامه‌های بزرگ اقتصادی همراه باشد.

|| ابتکار امنیت جهانی چین و تغییر تعادل در آسیای مرکزی

در سال‌های اخیر، پکن چارچوب مفهومی خود را برای سیاست خارجی با تمرکز بر تقویت نقش خود در حکمرانی جهانی مورد ارزیابی مجدد قرار داده است. شی جین پینگ، رهبر چین با هدف تبدیل این کشور به یک کشور پیشرو در جهان، تعدادی ابتکارهای جدید را - از جمله ابتکار امنیت جهانی «GSI» (Global Security International)، ابتکار کمربند و جاده (BRI) و برنامه جنوب جهانی «CGSP» (The China Global South Project) - به عنوان راهی برای ایجاد قالب‌های جدید همکاری بین چین و سایر کشورها مطرح کرده است. از دیدگاه چین، آسیای مرکزی، به عنوان یک منطقه همسایه نزدیک، نقش کلیدی در این ابتکارهای جهانی جدید ایفا خواهد کرد و همکاری با آسیای مرکزی برای تلاش‌های این کشور به منظور ایجاد یک محیط امن و صلح‌آمیز در امتداد مرزهای خود بسیار مهم خواهد بود.

از سوی دیگر، اگر چه پکن چندین دهه به آسیای مرکزی علاقه داشته است، اما بروز ناآرامی‌ها در قزاقستان در ژانویه ۲۰۲۲، محدودیت‌های چین را برای مداخله در امنیت آسیای مرکزی برجسته کرد. در این دوره، پکن از آستانه حمایت کرد، اما دولت قزاقستان نمی‌توانست رسماً از چین کمک بخواهد زیرا سازوکار قانونی مشخصی برای این کار وجود نداشت. به هر شکل این وضعیت، در تضاد با روابط امنیتی قزاقستان و سایر کشورهای آسیای مرکزی با روسیه از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO) بود که مبنای قانونی واضحی را برای ارائه کمک‌های امنیتی به کشورهای آسیای مرکزی (که عضو CSTO هستند) در اختیار روسیه می‌گذارد.

بنابراین، معرفی ابتکار امنیت جهانی GSI توسط شی جی پینگ در آوریل ۲۰۲۲ در مجمع «بواؤ» موسوم به «داووس آسیایی» (مجمعی که متعهد به ارتقای یکپارچگی اقتصادی منطقه‌ای و نزدیک‌تر کردن کشورهای آسیایی به اهداف توسعه‌ای خود است)، را نه تنها باید به عنوان بازتابی از تمایل پکن برای عمل به عنوان ضامن ثبات در جهان، بلکه به عنوان تلاشی برای ایجاد نفوذ بیشتر بر امنیت در آسیای مرکزی درک کرد. انتظار می‌رود چین در آینده بتواند از چارچوب GSI برای ایجاد سازوکارها یا توافق‌هایی استفاده کند که مبنای قانونی لازم را برای کمک‌های نظامی یا امنیتی پکن به کشورهای آسیای مرکزی، فراهم کند.

در واقع، از زمان رخدادهای ژانویه ۲۰۲۲، چین شروع به تقویت نقش خود در مسائل امنیتی در آسیای مرکزی کرده است. در سپتامبر همان سال، «شی جین پینگ» پیش از سفر به آستانه، آمادگی خود را برای حمایت از تقویت قوای انتظامی و دفاعی قزاقستان، مقابله با تلاش‌های مداخله‌جویانه خارجی و حفظ صلح و ثبات در منطقه ابراز کرد. متعاقباً، در اولین اجلاس چین و آسیای مرکزی در شیان در ماه مه ۲۰۲۳، رئیس‌جمهور چین با مطرح کردن پیشنهاد نهاده‌سازي روابط بین چین و آسیای مرکزی، انگیزه بیشتری برای گسترش همکاری‌های متقابل در حوزه اجرای قانون فراهم کرد. GSI آشکارا در بیانیه نهایی نشست شیان نیز مطرح شد. ضمن اینکه این موضوع در اسناد نهایی دیدارهای دوجانبه بین سران چین و کشورهای آسیای مرکزی، مورد حمایت همه رؤسای‌جمهور آسیای مرکزی قرار گرفت. این اولین بار در تاریخ تعاملات دوجانبه چین با منطقه بود که پکن آشکارا از تمایل خود برای تضمین امنیت آسیای مرکزی صحبت کرد.

بنابراین، می‌توان آن را به‌عنوان ارسال این «پیام» به جامعه بین‌المللی دانست که حوزه منافع چین در منطقه به مسائل امنیتی نیز می‌رسد. علاوه بر این، در سال‌های اخیر، چین فعالیت نظامی و دیپلماتیک بی‌سابقه‌ای را در قبال آسیای مرکزی نشان داده است. تنها در آوریل و می ۲۰۲۴، چهار مقام عالی‌رتبه چینی از کشورهای آسیای مرکزی بازدید کردند و در درجه اول در مورد همکاری‌های امنیتی با رهبران منطقه گفتگو کردند. هم‌زمان، سلسله جلسات مشورتی بین نهادهای مجری قانون کشورهای آسیای مرکزی و چین نیز برگزار شد. به نظر می‌رسد علاقه فزاینده‌ای از سوی چین به ایجاد کانال دائمی تعامل در زمینه امنیتی و دفاعی با کشورهای آسیای مرکزی وجود دارد.

|| خطرات روابط امنیتی نزدیک‌تر کشورهای آسیای مرکزی و چین

یک نگرانی در مورد نزدیکی فزاینده آسیای مرکزی به چین وجود دارد، به طوری که برخی تحلیل‌گران منطقه‌ای تأکید می‌کنند کشورهای آسیای مرکزی علی‌رغم تعهد ظاهری پکن باید نسبت به اصل فاصله متعادل از مراکز قدرت جهانی «Balanced equidistance from global centers of power»، هوشیار باشند. چین در عمل، به تدریج در حال جابه‌جایی بازیگران اصلی در منطقه آسیای مرکزی و تبدیل شدن به یک بازیگر محوری و اصلی در زمینه امنیت است. در حال حاضر چین الگوی امنیتی خود را بر کشورهای دیگر تحمیل نمی‌کند، اما ابتکارهای جهانی این کشور همچنان می‌تواند دامی برای کشورهای منطقه باشد.

در همین راستا برخی تحلیل‌گران آمریکایی بر این باورند کشورهای آسیای مرکزی ممکن است از ابتکار امنیت جهانی GSI حمایت کنند، اما این احتمال نیز وجود دارد که قادر به درک کامل عواقب آن نباشند. همان‌طور که GSI معنای عمیق‌تری پیدا می‌کند، رهایی از آغوش چین برای کشورهای آسیای مرکزی چالش‌برانگیزتر خواهد شد؛ بنابراین، لازم است کشورهای آسیای مرکزی برای مقابله با سلطه چین در حوزه امنیت منطقه، راهبرد بهینه و منسجمی را در چارچوب GSI توسعه دهند و نقش خود را در این فرایند مشخص کنند. GSI نشان‌دهنده یک عنصر حیاتی از سیاست خارجی و امنیتی چین است، به‌ویژه با توجه به تهدیدها و خطرات امنیتی فزاینده درک شده هم از جهت اوراسیا - جایی که جنگ در اوکراین با پیامدهای ژئوپلیتیک نامشخص ادامه دارد- و هم از سمت شرق آسیا. ترویج ابتکار امنیت جهانی GSI توسط چین، از جمله در آسیای مرکزی، گامی ثابت برای تحقق اهداف بلندمدت پکن است. با توجه به اینکه GSI احتمالاً به راهبرد اساسی چین در میان‌مدت و بلندمدت تبدیل می‌شود، اجرای آن می‌تواند تنش‌های ژئوپلیتیکی در منطقه ایجاد کند، به‌ویژه اگر GSI به‌عنوان ابزاری برای افزایش نفوذ چین در آسیای مرکزی تلقی شود.

این موضوع می‌تواند منجر به افزایش رقابت با سایر ذی‌نفعان، مانند روسیه یا ایالات متحده شده و یا منجر به فشارهای دیپلماتیک یا اقتصادی شود. در نهایت، وابستگی به سرمایه‌گذاری‌ها و وام‌های چینی می‌تواند آزادی تصمیم‌گیری و استقلال کشورهای آسیای مرکزی را در شکل‌دهی به سیاست‌های خارجی‌شان محدود کند.

|| چالش‌های چین در رقابت با آمریکا در آسیای مرکزی و افغانستان

در دوره دوم ترامپ

در این مبحث، تحلیل‌گران منطقه‌ای دیدگاه‌هایی گاه مشابه و گاه متعارض را مطرح کرده‌اند. برخی از این تحلیل‌گران بر این باورند که در دوره دوم ترامپ، ایالات متحده در تلاش خواهد بود تا نفوذ خود را در آسیای مرکزی حفظ و تقویت کند. به‌ویژه این کشور در زمینه‌های امنیتی و اقتصادی به دنبال رقابت با چین خواهد بود. در مقابل، چین نیز در این رقابت، از ابتکار کمربند و جاده و برنامه‌های اقتصادی خود استفاده می‌کند تا کشورهای آسیای مرکزی را به‌سوی خود جذب کند. این در حالی است که به نظر می‌رسد آمریکا سعی دارد روابط سیاسی و نظامی خود را با کشورهای آسیای مرکزی تقویت کرده و مانع از افزایش نفوذ چین در این منطقه شود. روشن است که چین در برابر ایالات متحده در زمینه‌های اقتصادی و تجاری پیشرفت‌های بیشتری داشته است، در عین حال در دوره ریاست جمهوری جدید آمریکا، احتمالاً توجه و تمرکز بیشتری از سوی ایالات متحده بر روی فعالیت‌های چین در منطقه آسیای مرکزی مشاهده خواهد شد. در واقع ریاست جمهوری ترامپ ممکن است دوره جدیدی را برای روابط ایالات متحده و آسیای مرکزی شکل دهد.

رویکرد غیرمتعارف ترامپ، می‌تواند فرصت‌هایی برای همکاری، ایجاد تعادل بین بازیگران و رسیدگی به نگرانی‌های امنیتی ایجاد کند. با تکامل چشم‌انداز تحولات جهانی، اهمیت راهبردی آسیای مرکزی ممکن است به یکی از خطوط مقدم سیاست خارجی آمریکا تبدیل شود. اگر دستگاه سیاست خارجی ترامپ بتواند با موفقیت این منطقه را متعادل کند، ممکن است ماهیت تعامل ایالات متحده در آسیای مرکزی را بازتعریف و آن را به عرصه‌ای حیاتی برای منافع و مشارکت‌های آمریکا تبدیل کند. روشن است از منظر ایالات متحده آسیای مرکزی دارای ظرفیت‌های بکر برای مقابله با نفوذ روسیه و چین است.

در این چارچوب از نظر غرب، راهگذر (کریدور) میانی، جایگزین مناسبی برای تجارت بین‌قاره‌ای و ترانزیت انرژی است و وابستگی به مسیرهای تحت سلطه چین و روسیه را کاهش می‌دهد. منابع غنی منطقه - از ذخایر انرژی سنتی گرفته تا ظرفیت انرژی‌های تجدیدپذیر و مواد معدنی کمیاب - فرصت‌های جدی را برای تنوع زنجیره تأمین و تقویت انعطاف‌پذیری غرب در بخش‌های حیاتی ارائه می‌دهد. بر این اساس از منظر برخی تحلیل‌گران غربی، نادیده گرفتن این فرصت‌ها نه تنها منافع

ایالات متحده را تضعیف می‌کند، بلکه موقعیت راهبردی آن کشور در دنیای چندقطبی آینده را نیز به نحو فزاینده‌تری تضعیف خواهد کرد. چرا که همان‌گونه که گفته شد چین با گسترش روابط تجاری و اقتصادی خود در آسیای مرکزی، سعی دارد وابستگی کشورهای این منطقه را به خود افزایش دهد. برنامه‌های زیرساختی بزرگ اقتصادی پکن، به‌ویژه در زمینه‌های انرژی، حمل‌ونقل و تجارت، باعث شده است که کشورهای آسیای مرکزی بیشتر به چین وابسته شوند. این وابستگی اقتصادی، به چین این امکان را می‌دهد که نفوذ خود را در سیاست‌های داخلی و خارجی این کشورها نیز گسترش دهد و در عرصه رقابت‌های ژئوپلیتیک دست بالا را پیدا کند. از این منظر، چین در تلاش خواهد بود تا توازن جدیدی با نفوذ غرب به‌ویژه ایالات متحده در آسیای مرکزی ایجاد کند. از سوی دیگر، به نظر می‌رسد تصمیم دونالد ترامپ، مبنی بر مهار چین به‌وسیله وضع تعرفه‌های گمرکی و ابزارهای سیاسی و اقتصادی باعث افزایش زمینه‌های تقابل شده و ظرفیت‌ها برای مدیریت منافع رقیب را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، به باور برخی کارشناسان منطقه‌ای، آسیای مرکزی تنها منطقه‌ای در جهان است که آمریکا کمترین نفوذ را در آن دارد و دولت‌های قبلی آمریکا به این منطقه توجه کافی نکرده‌اند. تنها این نکته که هیچ‌کدام از رؤسای جمهور آمریکا تا به حال به آسیای مرکزی سفر نکرده‌اند، آشکارا نشان‌دهنده میزان علاقه آمریکا به این منطقه است. اما سوال این است که اکنون با انتخاب مجدد ترامپ به ریاست جمهوری آمریکا، بازتعریف جایگاه منطقه‌ای آسیای مرکزی در سیاست خارجی دولت جدید آمریکا براساس چه مؤلفه‌ها و سناریوهایی خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت اگر چه آسیای مرکزی احتمالاً اولویت اصلی دولت جدید آمریکا نخواهد بود، اما انتظار نمی‌رود که این منطقه به حاشیه رانده شود و می‌تواند همچنان کانونی بالقوه در سیاست دولت جدید ترامپ باشد. چندین دلیل، این پیش‌بینی را تقویت می‌کند:

تمرکز بر مواد معدنی حیاتی: ترامپ در سخنرانی خود در کنگره، بر لزوم اجرای مجموعه‌ای از اقدام‌ها با هدف گسترش تولید و استخراج داخلی مواد معدنی حیاتی و فلزات نادر خاکی تأکید کرد و آن را دارای «اهمیت تاریخی» خواند. این رویکرد، نادیده گرفتن همکاری با منطقه‌ای که دارای ذخایر عظیم و قابل‌توجهی از مواد معدنی مهم مانند منگنز، کروم، سرب، روی، تیتانیوم و همچنین فلزات کمیاب نظیر لیتیوم، کبالت و نیکل است را برای واشنگتن دشوار می‌سازد.

راه‌گذر (کریدور) های حمل و نقل جایگزین: به نظر می‌رسد واشنگتن به پیگیری پروژه‌های مرتبط با ایجاد

راه‌گذرهای حمل و نقل و زیرساخت‌های جدید با هدف دور زدن روسیه ادامه خواهد داد. این راه‌گذرها، ظرفیت ترانزیتی منطقه را به نفع غرب افزایش می‌دهند. در این چارچوب، به نظر می‌رسد توجه ویژه‌ای به توسعه «راه‌گذر حمل و نقل بین‌المللی ترانس خزر» (TITR) یا همان «راه‌گذر میانی» معطوف خواهد شد که برای انتقال منابع انرژی و کالا به اروپا طراحی شده است. این راه‌گذر که با نقش‌آفرینی شورهای چون جمهوری آذربایجان، گرجستان، قزاقستان و ترکیه همراه است، می‌تواند به جذب سرمایه‌گذاری شرکت‌های آمریکایی کمک کرده و دسترسی کشورهای آسیای مرکزی را به بازارهای جهانی تسهیل کند. همچنین، علاقه آمریکا به برنامه فنی خط لوله گاز ترانس خزر برای انتقال گاز ترکمنستان به اروپا احتمالاً افزایش خواهد یافت.

مسئله افغانستان: با وجود عدم به رسمیت شناختن دولت طالبان پس از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، واشنگتن همچنان به دنبال دسترسی تجاری به آسیای جنوبی و جنوب شرقی از طریق افغانستان است تا مسیرهای حمل و نقل عبوری از روسیه را دور بزند. برنامه‌های فنی مانند راه‌آهن ترانس افغان (اتصال آسیای مرکزی به بنادر پاکستان) و راه‌گذر چندوجهی ترانس افغان (برای انتقال مواد معدنی افغانستان به غرب) می‌توانند فرصت‌هایی برای فعال شدن کسب‌وکارهای آمریکایی و کاهش وابستگی منطقه به چین فراهم کنند. تحقق این امر بدون همکاری با کابل ممکن نیست. با توجه به روابط مثبت کشورهای آسیای مرکزی با دولت کنونی افغانستان، واشنگتن احتمالاً تلاش خواهد کرد از این فرصت برای تقویت جایگاه خود و مشارکت دادن منطقه در حل مسائل افغانستان استفاده کند. نادیده گرفتن نگرانی‌های امنیتی کشورهای منطقه از وضعیت افغانستان، می‌تواند آن‌ها را بیش از پیش به سمت چین سوق دهد.

▀ ابزارها و اولویت‌های احتمالی سیاست آمریکا

همکاری امنیتی: مبارزه با تروریسم، به‌ویژه با توجه به همسایگی با افغانستان، احتمالاً یکی از اولویت‌های کلیدی واشنگتن در تعامل با منطقه باقی خواهد ماند.

بازار انرژی: آمریکا به دنبال ایجاد یک بازار بزرگ انرژی منطقه‌ای در آسیای مرکزی است و منابع این منطقه را عاملی برای ثبات اقتصاد جهانی و ایجاد چشم‌اندازهای جدید اقتصادی می‌داند.

فعال سازی «شرکت مالی توسعه بین المللی ایالات متحده آمریکا» (DFC): انتظار می رود دولت ترامپ فعالیت DFC را که در اواخر دوره اول ریاست جمهوری او (ژانویه ۲۰۲۱) یادداشت تفاهمی با قزاقستان و ازبکستان امضا کرده بود، مجدداً فعال کند. هدف این نهاد، جذب سرمایه گذاری خصوصی (با هدف اولیه ۱ میلیارد دلار در ۵ سال) برای پیشبرد پروژه های توسعه اقتصادی و افزایش پیوستگی در آسیای مرکزی و ارائه جایگزینی برای ابتکارهای چینی است؛ طرحی که در دوره بایدن مسکوت مانده بود.

لغو اصلاحیه جکسون- ونیک: احتمالاً دولت ترامپ این اصلاحیه قدیمی دوران جنگ سرد را که محدودیت هایی بر روابط تجاری با برخی جمهوری های سابق شوروی اعمال می کرد، برای قزاقستان، ازبکستان و تاجیکستان لغو خواهد کرد. اگر چه تأثیر عملی این اصلاحیه در حال حاضر اندک است (به دلیل تمدید سالانه معافیت ها)، اما لغو کامل آن می تواند راه را برای گسترش همکاری ها فراتر از تجارت، در زمینه هایی چون سرمایه گذاری در زیرساخت ها، استخراج مواد معدنی و مبارزه با تروریسم، به عنوان ابزاری برای مقابله با نفوذ روسیه و چین، هموار کند. مارکو روبیو، وزیر خارجه کنونی آمریکا، در زمان بررسی صلاحیتش در سنا (ژانویه ۲۰۲۵)، این اصلاحیه را «یادگار پوچ» گذشته خوانده بود.

به روزرسانی قوانین تجاری: ارائه لایحه «نوسازی تجارت» در کنگره آمریکا (احتمالاً اوایل سال ۲۰۲۵) که با هدف لغو رژیم تجاری غیر تبعیض آمیز برای قزاقستان (و شاید دیگر کشورهای منطقه) ارائه شده، نیز نشانه ای از تلاش برای به روزرسانی چارچوب روابط تجاری و ایجاد فرصت های جدید برای کسب و کارهای آمریکایی است.

🔍 پیش فرض های احتمالی و مخاطرات پیش رو

رویکرد عمل گرایانه: ممکن است ترامپ با نگاهی عمل گرایانه، در صورت تشخیص اهمیت راهبردی آسیای مرکزی، از تمام ابزارهای موجود برای پیشبرد منافع مالی و سیاسی آمریکا در منطقه استفاده کند.

عدم پیش بینی پذیری: از سوی دیگر، تأکید صرف بر منطق «تجارت» می تواند به سیاست هایی غیر قابل پیش بینی منجر شود که هم متحدان و هم رقبای آمریکا، از جمله کشورهای آسیای مرکزی، را در هاله ای از ابهام و نگرانی قرار دهد.

تشدید رقابت آمریکا و چین: اگر ترامپ استراتژی تقابل با چین را در سطح جهانی تشدید کند، آسیای مرکزی ممکن است به یکی از میدان‌های این نبرد ژئوپلیتیکی تبدیل شود (هرچند تمرکز اصلی احتمالاً بر تایوان و دریای چین جنوبی خواهد بود).

آسیب اقتصادی: از سرگیری جنگ تجاری میان واشنگتن و پکن می‌تواند به اقتصاد کشورهای آسیای مرکزی که به هر دو قدرت وابسته هستند، آسیب جدی وارد کند (حجم تجارت آمریکا تنها با قزاقستان در سال ۲۰۲۴، ۳/۳ میلیارد دلار بود).

کاهش نفوذ آمریکا: کاهش احتمالی بودجه نهادهایی مانند آژانس توسعه جهانی ایالات متحده (USAID) می‌تواند نفوذ نرم آمریکا را کاهش داده و جذابیت رویکرد چین را در تأمین مالی پروژه‌ها برای کشورهای منطقه افزایش دهد و آنها را بیش از پیش به سمت چین یا روسیه سوق دهد.

تضعیف دیپلماسی چندوجهی: این روندها می‌توانند به سنت دیرینه دیپلماسی چندوجهی کشورهای آسیای مرکزی که همواره در تلاش برای ایجاد توازن میان قدرت‌های بزرگ بوده‌اند، آسیب زده و آنها را مجبور به انتخاب‌های دشوار کند.

در یک جمع بندی می‌توان گفت با توجه به اهمیت استراتژیک آسیای مرکزی در مبارزه با تروریسم (به دلیل همسایگی با افغانستان)، راهبرد جدید آمریکا ممکن است شامل همکاری مستقیم با برخی کشورهای منطقه در این زمینه باشد. تقویت این مشارکت‌ها برای مقابله با تهدیدهای نوظهور و حفظ ثبات منطقه‌ای، به‌ویژه پس از خروج آمریکا از افغانستان، حیاتی به نظر می‌رسد. اقدام‌های پیشگیرانه واشنگتن برای حفاظت از سرمایه‌گذاری‌های خود و حفظ توازن در منطقه ضروری خواهد بود که می‌تواند به شکل افزایش تعاملات تجاری و دیدارهای دیپلماتیک بروز یابد. حتی ممکن است دونالد ترامپ اولین رئیس‌جمهور آمریکا باشد که به آسیای مرکزی سفر می‌کند و یک توافق مهم بر سر فلزات نادر خاکی، نتیجه اصلی این سفر باشد. در نهایت، سیاست دولت ترامپ در قبال آسیای مرکزی تا حد زیادی به پویایی روابط آمریکا و روسیه نیز بستگی خواهد داشت. اولویت‌دهی به حل بحران اوکراین ممکن است تمرکز استراتژیک آمریکا را از اوراسیا به سمت اقیانوس آرام سوق دهد و از احتمال درگیری در اوراسیا بکاهد. نقش و جایگاه نهایی آسیای مرکزی در سیاست جهانی، به جایگاهی بستگی دارد که این منطقه در اولویت‌های دولت جدید آمریکا پیدا خواهد کرد.

در واقع می‌توان گفت چین در کنار روسیه و با نقشی ارتقایافته، یکی از محرکه‌های اصلی سیاست خارجی جدید آمریکا در آسیای مرکزی است. پکن در حال حاضر اصلی‌ترین شریک اقتصادی

کشورهای آسیای مرکزی است که این موضوع می‌تواند در آینده، مقوم نفوذ سیاسی و امنیتی چین در این منطقه باشد. از این حیث، آمریکا نگاه ویژه‌ای به محدودسازی روابط تجاری و سرمایه‌گذاری‌های چین در آسیای مرکزی خواهد داشت.

همچنین انتظار می‌رود توسعه ژئواکونومیک آسیای مرکزی به سمت غرب با پیوست به قفقاز جنوبی به طور محسوسی گسترش یافته و پیوند با آسیای جنوبی در سطح ژئوپلیتیکی باقی بماند و حتی در این حوزه تقویت شود. قطع دسترسی چین به آب‌های جنوب در پاکستان و ایجاد تنش در تنگه مالاکا احتمالاً بخشی از راهبرد کلان سیاست خارجی آمریکا در این حوزه خواهد بود.

|| سازمان همکاری شانگهای (SCO)

سازمان شانگهای ابتدا در سال ۱۹۹۶ با مشارکت روسیه، چین، قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان با عنوان «شانگهای ۵» تأسیس شد و در سال ۲۰۰۱ با پیوستن ازبکستان به «سازمان همکاری شانگهای» تغییر نام داد. این سازمان به منظور ترویج و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، دوستی بین اعضا، ترویج همکاری‌های مؤثر سیاسی، علمی، فرهنگی، حوزه‌های آموزشی، انرژی، حمل و نقل، محیط‌زیست، مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی و جدایی‌طلبی، در شانگهای چین تأسیس شد. به نظر می‌رسد سازمان همکاری شانگهای در تلاش است برای احیای ابرقدرتی شرق و مقابله با توسعه‌طلبی‌های ایالات متحده، گام‌های بلندی بردارد.

مهم‌ترین و شاید اصلی‌ترین اهداف و برنامه‌های سازمان همکاری شانگهای را می‌توان در سه حوزه تجارت، همکاری‌های بانکی و همکاری‌های فرهنگی قلمداد کرد؛ اما نکته قابل توجه این است که این سازمان تاکنون از ورود به مباحث امنیتی و نظامی خودداری کرده و در اساس‌نامه این سازمان نیز بر بی‌طرفی و غیرنظامی بودن آن تأکید شده است. با توجه به امتیاز سرزمینی، بالغ بر بیش از ۳۵ میلیون کیلومتر مربع برابر با حدود یک‌چهارم خشکی‌های کره زمین و امتیاز جمعیتی، بیش از ۳ میلیارد و ۱۵۰ میلیون نفر، سازمان همکاری شانگهای به جایی رسیده که به بزرگ‌ترین تولیدکننده و هم‌زمان مصرف‌کننده انرژی جهان معروف شده است. در حوزه اقتصاد، اعضای سازمان همکاری شانگهای حدود یک‌سوم تولید ناخالص داخلی دنیا را در اختیار دارند.

شایان‌ذکر است از پنج قدرت اول اقتصادی دنیا دو کشور چین و هند عضو این سازمان هستند. از نظر همکاری اقتصادی و تجاری، کل حجم کنونی اقتصادی سازمان همکاری شانگهای نزدیک به ۲۰ تریلیون دلار است که از ابتدای تأسیس آن بیش از ۱۳ برابر افزایش یافته است. حجم کل تجارت خارجی این نهاد هم به ۶.۶ تریلیون دلار رسیده که نسبت به ۲۰ سال پیش، ۱۰۰ برابر شده است. به عبارت دیگر، سازمان همکاری شانگهای با گردهم آوردن کشورهایی از مناطق مختلف جهان، با سطوح مختلف توسعه و از تمدن‌ها و سنت‌های متفاوت به دنبال ایجاد یک مجموعه قدرتمند است. ارزش اقتصادی این سازمان برای چین موضوعی حیاتی است.

طرح «ابتکار کمربند و راه» نقطه عطف شکل‌دهی به نظم اقتصادی جدید و مستقل از آمریکا در منطقه آسیای مرکزی (به‌عنوان یکی از مناطق مورد توجه چین و روسیه برای شکل‌دهی به شراکت

راهبردی باهدف جلوگیری از گسترش نفوذ آمریکا در این منطقه) به شمار می‌رود. ضمن اینکه سازمان همکاری شانگهای برای روسیه و چین نه تنها به عنوان یک قالب هم‌گرایی منطقه‌ای، بلکه به عنوان روشی به منظور ایجاد فضای بدون مداخله خارجی در منطقه دارای اهمیت است.

◀ سازمان شانگهای نماد جهان چندقطبی

در طول بیش از ۲۰ سالی که از تأسیس سازمان همکاری شانگهای می‌گذرد، این سازمان دستاوردها و پیشرفت‌های قابل توجهی داشته است:

« اول: اعضای جدید با نفوذی به سازمان پیوسته‌اند: هند، پاکستان و ایران،
 « دوم: چهار عضو این سازمان از قدرت‌های اتمی دنیا هستند: روسیه، چین، هند و پاکستان،
 « و سوم: دو عضو این سازمان از اعضای دائم شورای امنیت هستند.
 با توجه به این شرایط، در حال حاضر سازمان همکاری شانگهای به یکی از معتبرترین نهادهای بین‌المللی تبدیل شده است. از سوی دیگر، با نگاهی به نحوه گسترش این سازمان می‌توان گفت سازمان همکاری شانگهای به یکی از بزرگ‌ترین ساختارهای غیرغربی و نمادی برجسته از جهان چندقطبی تبدیل شده است. دوم اینکه ساختار داخلی این سازمان نیز متحول شده و تکامل یافته است. یکی از دستاوردهای اصلی سازمان شانگهای در این زمینه را می‌توان ایجاد ساختار منطقه‌ای ضدتروریسم دانست. به گونه‌ای که اعضای با نفوذ جدید - هند، پاکستان و ایران - می‌توانند سهم و نقش مهمی در تقویت همکاری‌های امنیتی داشته باشند.
 درعین حال، سازمان همکاری شانگهای با مشکلات و چالش‌های جدیدی نیز مواجه است. توسعه و گسترش این سازمان مزیت‌های آشکاری را ایجاد می‌کند، اما در عین حال به نحو قابل توجهی فرایند هدف‌گذاری و تصمیم‌گیری‌ها را در سازمان پیچیده می‌کند. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که این سازمان در حال حاضر صرفاً در حال انطباق‌سازی است و به تدریج به دنبال راهی برای برون‌رفت از این شرایط و وضعیت خواهد بود.

هم‌زمان، سازمان همکاری شانگهای با چالش‌های خارجی جدید مرتبط با تغییرات در وضعیت ژئوپلیتیکی جهان نیز مواجه است. این تغییرات، اهمیت سازمان همکاری شانگهای را افزایش می‌دهند و می‌توانند به بروز دگرگونی‌هایی در داخل این سازمان نیز منجر شوند. به هر شکل، افزایش سریع نفوذ سازمان همکاری شانگهای گواه بر این حقیقت است که این سازمان از جانب کشورهای

«کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» به عنوان یک حفاظ حیاتی برای عرف ها و چند جانبه گرایی بین المللی نگریسته می شود.

❖ نقش محوری چین در سازمان شانگهای

چین امروزه اگر نگوییم اقتصاد برتر جهانی است، باید بگوییم دومین قدرت اقتصادی در جهان است. رشد ۱۰ درصدی اقتصاد این کشور طی ۳۰ سال گذشته، به چینی ها این فرصت را داده که جامعه جهانی را به شکل اقناعی متقاعد کنند که زمان یک تازی غرب به خصوص آمریکا در موضوع های تجاری، مالی و پولی گذشته است. تولید ناخالص داخلی چین در سال ۲۰۱۹ جهان را تکان داد، به طوری که رقم آن از ۱۴ تریلیون دلار هم گذشت و در سال ۲۰۲۰ هم، این کشور بار دیگر جهان را با حفظ رشد ۱۰ درصدی در شرایط کرونایی، غافلگیر کرد. حتی در سال ۲۰۲۱ هم با وجود همه گیری کرونا، رشد اقتصادی چین به جهان ثابت کرد که این کشور سال های سال با وجود تمام چالش ها حرف های قابل توجهی در زمینه اقتصاد در جهان خواهد داشت. در یک جمع بندی کوتاه می توان اذعان داشت که چین هدف گذاری مشخصی را از منظر راهبرد اقدام از طریق سازمان همکاری شانگهای انجام داده است که به طور خلاصه در ذیل می آیند:

رهبری اقتصادی و تجاری: چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان، نقش محوری در توسعه اقتصادی و تجاری این سازمان دارد به طوری که بسیاری از برنامه های فنی و زیرساختی و سرمایه گذاری های اقتصادی در کشورهای عضو توسط چین هدایت می شود. این کشور با حمایت از طرح هایی نظیر ابتکار یک کمر بند و جاده و ایجاد برنامه های فنی مشترک با کشورهای عضو، به تحرک اقتصادی در منطقه کمک می کند.

امنیت منطقه ای: چین همچنین نقش مهمی در تقویت همکاری های امنیتی در چارچوب سازمان همکاری شانگهای ایفا می کند. با توجه به تهدیدهای مشترکی مانند تروریسم، افراط گرایی و قاچاق مواد مخدر، چین همکاری های امنیتی و اطلاعاتی را با سایر اعضا تقویت کرده و به همراه روسیه در زمینه مبارزه با این تهدیدها همکاری می کند.

تقویت روابط دیپلماتیک: چین از طریق سازمان همکاری شانگهای به تقویت روابط دیپلماتیک با کشورهای آسیای مرکزی، روسیه و دیگر کشورها می پردازد. در سطح بین المللی، چین از این سازمان به عنوان یک ابزار دیپلماتیک برای پیشبرد اهداف خود در منطقه بهره می برد.

توسعه همکاری‌های چندجانبه: چین همواره بر اهمیت همکاری‌های چندجانبه در قالب سازمان شانگهای تأکید دارد. این کشور با برگزاری نشست‌های سالانه و ایجاد توافق‌های مشترک در زمینه‌های مختلف، تلاش می‌کند تا چارچوبی قوی‌تر برای همکاری‌های میان کشورهای عضو فراهم آورد.

نفوذ در سیاست‌های منطقه‌ای: چین از طریق سازمان شانگهای به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه اوراسیا است. این سازمان به چین این امکان را می‌دهد که بتواند به طور مستقیم در تحولات سیاسی و اقتصادی منطقه دخالت کرده و منافع خود را پیش ببرد. چین با ترکیب قدرت اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی خود، نقش کلیدی و محوری در سازمان شانگهای ایفا می‌کند. این کشور از این سازمان به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف خود در سطح منطقه‌ای و جهانی بهره‌برداری می‌کند.

❖ تلاش سازمان شانگهای برای مدیریت چالش‌های افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی

برخی تحلیل‌گران بر این باورند که بیشترین دستاوردها و کامیابی‌های سازمان شانگهای در حوزه امنیت بوده است. به دلیل این که مسئله مبارزه با تروریسم بین‌المللی از اولین روزهای تأسیس این سازمان همواره در دستور کار قرار داشته است. پس از خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان، خطر تروریسم و نیز تجزیه‌طلبی در منطقه افزایش یافته است. کشورهای عضو سازمان همکاری شانگهای همچنین با چالش‌هایی مانند قاچاق مواد مخدر، مهاجرت غیرقانونی و تهدیدهای امنیت اطلاعات روبرو هستند. برای مبارزه مشترک با این چالش‌ها، کشورهای سازمان شانگهای سالانه، رزمایش‌های نظامی مشترکی را برگزار می‌کنند، اما به نظر می‌رسد ابزارهای این سازمان محدود است و مستلزم تحول داخلی است. اعضای با نفوذ جدید- هند، پاکستان و ایران - می‌توانند سهم و نقش مهمی در تقویت همکاری‌های امنیتی داشته باشند. سایر سازمان‌های منطقه‌ای همچون سازمان پیمان امنیت دسته‌جمعی یا حتی سازمان آسه آن (ASEAN) هم می‌توانند سهم مهمی را در این زمینه ایفا کنند. همکاری‌ها و تعاملات نزدیک‌تر و تنگاتنگ و تبادل اطلاعات بین سازمان‌ها و نهادهای قانونی و انتظامی ذی‌ربط می‌تواند وضعیت امنیت منطقه‌ای را در این گستره جغرافیایی وسیع بهبود بخشد.

❖ جمهوری اسلامی ایران و سازمان شانگهای

ج.ا.ایران در سال ۲۰۰۵ عنوان ناظر را در سازمان شانگهای دریافت کرد و در سال ۲۰۰۸ برای عضویت کامل درخواست داد. اما به دلیل تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، تا سال ۲۰۱۵ نمی‌توانست در این سازمان پذیرفته شود. زیرا طبق قوانین سازمان همکاری شانگهای، کشورهای

تحت تحریم شورای امنیت سازمان ملل متحد نمی‌توانند به عضویت آن درآیند. این تحریم‌ها در سال ۲۰۱۵ پس از موافقت تهران با محدودکردن برنامه هسته‌ای خود لغو شد. تا این که در جریان برگزاری بیست و دومین نشست سران سازمان شانگهای در سمرقند در سال ۲۰۲۲ اسناد تفاهم‌نامه معاهدات برای عضویت کامل ایران در این سازمان به امضاء رئیس‌جمهور فقید، شهید رئیسی رسید. در نهایت، در اجلاس سال بعد که به شکل مجازی و به میزبانی «هند» برگزار شد، عضویت رسمی به عنوان نهمین عضو اصلی این سازمان منطقه‌ای، به ج.ا.ایران اعطا شد و به تصویب و امضای دیگر اعضا رسید. عضویت ج.ا.ایران در این سازمان برخی تحلیل‌گران منطقه‌ای را وادار به اعتراف به این موضوع کرد که این اقدام، به تلاش روسیه و چین برای تغییر نظم جهانی کمک کرده و به ایران نیز اجازه می‌دهد موقعیت خود را در آسیای مرکزی و فراتر از منطقه تقویت کند.

در واقع، عضویت کامل ایران در سازمان همکاری شانگهای گامی بسیار مهم، هم برای ایران و هم برای خود سازمان است. زیرا در جهان امروز امکان ندارد کشوری، هر چه قدر هم قدرتمند باشد، بدون ائتلاف با مجموعه دیگری از کشورهای هم‌سو با خود، دوام بیاورد و قطعاً گرگ‌ها به جان آن می‌افتند. تلاش غربی‌ها برای ایجاد جدایی میان ایران از یک طرف و روسیه و چین از طرف دیگر به همراه حمله‌های تبلیغاتی مرتبط با همکاری‌های ایران و روسیه و چین نیز در همین راستا ارزیابی می‌شود. در واقع هر چه قدر ارتباط و همکاری‌های ایران با روسیه و چین قوی‌تر شود امکان آسیب‌زدن به ایران از طریق مجامع بین‌المللی کمتر خواهد بود.

از سوی دیگر مشخص است تهران که در موضوع هسته‌ای از غرب ناامید شده است، به نحو فزاینده‌ای خود را با مسکو و پکن همسو می‌کند. تشدید همکاری ایران با روسیه و چین و همچنین همکاری در چارچوب سازمان شانگهای، در غرب بسیار محتاطانه تفسیر می‌شود و از هم اکنون نیز شبهه‌های آشکاری شنیده می‌شود که این اقدام‌ها احتمالاً به نظم نوین جهانی منجر خواهد شد. در همان موقع از سوی برخی رسانه‌های مطرح بین‌المللی اعلام شد روسیه، چین و ایران علیه آمریکا متحد هستند و این همکاری ممکن است تصویر راهبردی جهان را تغییر دهد. البته درک منطق این همکاری آسان و روشن است. هر سه قدرت به دنبال محافظت از نظام‌های سیاسی غیرلیبرال خود، بیرون‌راندن ایالات متحده از مجاورت جغرافیایی خود و در نهایت ایجاد تغییر در نظم پس از جنگ سرد تحت سلطه واشنگتن هستند. به هر تقدیر، تبدیل وضعیت ایران در سازمان شانگهای از «ناظر» به «عضویت کامل»، بدون شک یک پیروزی مهم ژئوپلیتیکی برای ج.ا.ایران با توجه به موقعیت آن در اوراسیاست.

علاوه بر این، تبلیغات غرب مبنی بر اینکه ایران در انزوای بین‌المللی قرار دارد را رد می‌کند و می‌تواند تقویت‌کننده دیگری برای توافق‌نامه همکاری راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین باشد.

با این حال به نظر می‌رسد چهار رویداد، چشم‌انداز ژئوپلیتیک جهانی را تغییر داد و در نتیجه به خنثی کردن تحریم‌ها و شکل‌دهی به مناسبات بین‌المللی کمک کرد و موجب شد «نقش روندسازی ایران» که در مسائل جهانی برجسته شده بود به سازمان نیز تسری یابد و با عضویت ایران در سازمان شانگهای، وجه ایجابی کنشگری ایران در این محور پذیرفته شود. این چهار رویداد شامل موارد زیر هستند:

- ۱- همه‌گیری کووید-۱۹ که اقتصاد جهانی را متزلزل کرد.
 - ۲- خروج آمریکا از افغانستان که منطقه آسیای مرکزی را برای توسعه اقتصادی هرچه بیشتر به رهبری چین باز کرد.
 - ۳- جنگ روسیه در اوکراین که بسیاری از کشورها، از جمله روسیه، چین، هند و پاکستان را مجبور به حفظ و توسعه و تقویت روابط اقتصادی کرد که تهدید تحریم‌های آمریکا را نادیده می‌گرفت.
 - ۴- تحولات قفقاز جنوبی و نفوذ خزنده ناتو به این منطقه و از طریق آن به دریای خزر که موجب اهمیت یافتن بیش از پیش ایران نزد اعضای شانگهای و از جمله روسیه شده است.
- با تحولات اخیر در صفحه شطرنج نظام بین‌الملل که با درگیری اوکراین سرعت یافته است، نیاز به همکاری منطقه‌ای نزدیک‌تر برای رسیدگی به چالش‌های نوظهور و استفاده از فرصت‌های جدید بیش از پیش احساس می‌شود. در این وضعیت، مشارکت فعال ایران در سازمان شانگهای، آن را در جایگاه یک شرکت‌کننده کلیدی در شکل‌دادن به پویایی‌های ژئوپلیتیکی، با تأکید بر اهمیت روبه‌رشد مشارکت‌های منطقه‌ای در امور جهانی قرار می‌دهد. شناسایی دقیق روندهای بین‌المللی و ایجاد نسبت متعادل در این نظم نوین، موجب موفقیت دولت در تثبیت موقعیت کشور در سازمان شانگهای و ایجاد رابطه‌ای متعادل با اعضای محوری آن چون چین و روسیه خواهد شد. به نظر می‌رسد ج.ا.ایران می‌تواند نقش بازیگری روندساز در این سازمان را برعهده داشته باشد. به‌طوری که در بیست و دومین نشست شورای نخست‌وزیران کشورهای عضو سازمان شانگهای در بیشکک قرقیزستان در سال ۲۰۲۳ م، ایران در شش حوزه محوری ابتکارها و پیشنهادهایی را مطرح کرد تا در مسائل جهانی و شکل‌دهی به نظم نوین جهانی، نقشی فعال‌تر داشته باشد: تشکیل کارگروه هوش مصنوعی، تأسیس صندوق توسعه فناوری و نوآوری برای تأمین مالی برنامه‌های فناورانه مشترک

بین اعضا، ایجاد یک راه‌گذر (کریدور) ترانزیتی فراگیر جهت اتصال کشورهای عضو، توسعه کشت فراسرزمینی، تشکیل کارگروه‌های مشترک برای مدیریت و توزیع عادلانه منابع آبی، ابتکار گاز در خدمت بازیابی اقتصاد جهانی در دوره پس از کرونا، ایجاد صندوق تأمین مالی مشترک برنامه‌های بالادستی و پایین‌دستی پتروشیمی بین کشورهای علاقه‌مند به سرمایه‌گذاری و همچنین تشکیل هاب (قطب) منطقه‌ای انرژی شانگهای از جمله مهم‌ترین ابتکارها و پیشنهادهای نماینده ایران در این اجلاس بود.

در مجموع باید گفت که رشد قابل‌توجه سازمان شانگهای به طور غیرقابل‌انکاری نشان‌دهنده یک پیروزی در حوزه همکاری‌ها در منطقه آسیای مرکزی و نیز اوراسیاست. سازمان شانگهای از زمان آغاز به کار خود گام‌های قابل‌توجهی برای حل مسائل مهمی از جمله اتحاد درونی اعضا، معضلات اقتصادی و تقویت چهارچوب نهادی سازمان برداشته که چنین تلاش‌هایی نه تنها برجستگی منطقه‌ای آن را افزایش داده است، بلکه آغاز عصر منطقه‌گرایی احیا شده را نیز نوید می‌دهد. هم‌زمان که سازمان همکاری شانگهای در حال تکامل است، انتظار می‌رود که ایران نیز در تحولات آتی این سازمان نقش راهبردی داشته باشد.

|| توافق نامه راهبردی ۲۵ ساله ج.ا.ایران و چین

توافق جامع ۲۵ ساله همکاری های ایران و چین که در سال ۲۰۲۱ به امضا رسید، نقطه عطفی در روابط دو کشور ارزیابی می شود. امضای این توافق نامه، راه را برای همکاری های گسترده تر دو کشور در زمینه های انرژی، زیرساخت ها، فناوری و امنیت هموار کرده است. این توافق بلندمدت عمق روابط دو کشور را نشان می دهد و منعکس کننده تمایل مشترک آنها به هدایت یک جهان چندقطبی است که در آن هیچ یک از قدرت ها برتری نخواهند داشت. در قلب روابط ایران و چین، هم راستایی منافع وجود دارد که فراتر از مرزهای منطقه ای است:

انرژی و تجارت: ایران با منابع وسیع انرژی خود، شریک طبیعی چین است که بزرگ ترین مصرف کننده انرژی در جهان به شمار می رود. ابتکار یک کمربند و یک جاده با موقعیت ایران کاملاً هم راستاست و آن را به یک حلقه حیاتی در اتصال آسیا، خاورمیانه و اروپا تبدیل می کند.

ثبات منطقه ای: هر دو کشور در پی مقابله با مداخلات خارجی در غرب آسیا و آسیای مرکزی و حفظ ثبات منطقه ای هستند. ایران نقش کلیدی در تأمین مسیرهای انرژی ایفا می کند، در حالی که تعاملات دیپلماتیک و اقتصادی چین، صلح و توسعه را ترویج می کند.

حاکمیت جهانی: ایران و چین به عنوان کشورهایی که اغلب هدف تحریم ها و مداخلات غربی قرار می گیرند، تعهد مشترک به دفاع از حاکمیت خود و مقاومت در برابر یک جانبه گرایی دارند. این چالش مشترک عزم هر دو کشور را برای ساخت چارچوبی همکاری محور مستقل از فشارهای غربی تقویت می کند. البته ایران و چین با چالش های مشترک زیادی هم از سوی جهان غرب مواجه هستند، از جمله تحریم ها، محدودیت های اقتصادی و فشارهای سیاسی. ایران دهه هاست که با تحریم های فلج کننده دست و پنجه نرم می کند، در حالی که چین با محدودیت های فناوری و موانع تجاری روبه رو است. ایالات متحده همواره سعی داشته است هر دو کشور را منزوی کند و در این راستا، از ابزارهای اقتصادی و اتحادهای نظامی برای حفظ تسلط خود استفاده کرده است. آمریکا پایگاه های نظامی خود را در نزدیکی هر دو کشور نگه می دارد که چالشی مستقیم برای امنیت هر دو کشور به شمار می رود. از سوی دیگر، ارائه تصویری نادرست و غیرواقعی در رسانه های غربی از این دو کشور به قصد تضعیف جایگاه جهانی آنها در جریان است. این چالش های مشترک، همکاری و موضع متحد در برابر فشارهای خارجی را به امری طبیعی تبدیل کرده است.

بررسی نقش آسیای مرکزی در توافق راهبردی ج.ا.ایران و چین

همکاری‌های اقتصادی و تجاری، به‌ویژه در زمینه نفت و گاز، توسعه زیرساخت‌ها، و تقویت ارتباطات تجاری از جمله ارکان اصلی توافق جامع راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین هستند. از آنجا که آسیای مرکزی به‌عنوان یک منطقه راهبردی با موقعیت جغرافیایی حساس و منابع طبیعی غنی، می‌تواند نقش مهمی در تحکیم این توافق ایفا کند، لذا در چارچوب توافق ایران و چین، این منطقه به‌عنوان یک کانون ترانزیت و توسعه تجاری بین دو کشور اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است. در واقع ایران می‌تواند به‌عنوان پل ارتباطی میان چین و کشورهای آسیای مرکزی عمل کند. تهران و پکن می‌توانند حداقل در سه بستر مشخص نسبت به نقش‌آفرینی هرچه بیشتر در نظم جدید منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر همکاری کنند:

راه‌گذرهای تجاری: ج.ا.ایران به‌عنوان یک مسیر حیاتی برای راه‌گذرهای حمل‌ونقل بین چین و آسیای مرکزی می‌تواند در تسهیل تبادلات تجاری میان این مناطق نقش کلیدی ایفا کند. برنامه‌هایی مانند ابتکار یک کمربند و جاده چین که هدفش اتصال قاره‌ها از طریق شبکه‌های حمل‌ونقل است، در این چارچوب بسیار مهم ارزیابی می‌شوند.

منابع طبیعی و انرژی: آسیای مرکزی دارای منابع غنی از انرژی است و چین با توجه به نیاز بالا به انرژی‌های تجدیدپذیر و منابع معدنی، می‌تواند همکاری‌های خود را با ایران در این منطقه توسعه دهد. ایران نیز از این مسیر می‌تواند بهره‌برداری کند و در همکاری با چین، منابع انرژی منطقه آسیای مرکزی را به بازارهای جهانی عرضه کند.

امنیت و همکاری‌های نظامی: با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی حساس آسیای مرکزی و تهدیدهای امنیتی مختلف در این منطقه، ایران و چین می‌توانند همکاری‌های نظامی خود را برای مقابله با این تهدیدها گسترش دهند. این همکاری‌ها می‌تواند به‌ویژه در زمینه مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و نیز تقویت امنیت مرزها و راه‌گذرهای ترانزیتی مؤثر باشد.

در نهایت، با توجه به توافق ایران و چین، روابط با آسیای مرکزی می‌تواند فرصت‌های جدیدی برای همکاری‌های اقتصادی و سیاسی هم برای ایران و هم برای چین و کشورهای آسیای مرکزی فراهم کند که مزایای فراوانی برای همه این کشورها به دنبال خواهد داشت.

|| بنیان‌های رفتار ژئوپلیتیکی چین در آسیای مرکزی و پیامدهای آن

برای منافع ج.ا.ایران

❖ بنیان‌های رفتار ژئوپلیتیکی چین در آسیای مرکزی

چین به‌عنوان یک بازیگر عمده جهانی، رفتار ژئوپلیتیکی خود را در آسیای مرکزی بر اساس چندین عامل راهبردی و اقتصادی هدایت می‌کند. این رفتار به‌ویژه در چارچوب ابتکار کمربند و جاده (BRI) و نیاز چین به تأمین منابع انرژی، بازارهای جدید و تقویت نفوذ سیاسی در این منطقه قرار دارد. برای ج.ا.ایران، درک این رفتار و پیامدهای آن برای منافع کشور، از اهمیت زیادی برخوردار است. بنیان‌های رفتار ژئوپلیتیکی چین در آسیای مرکزی عبارتند از:

۱- **تأمین منابع انرژی:** چین از نظر اقتصادی به‌طور فزاینده‌ای به منابع انرژی، به‌ویژه نفت، گاز و دیگر مواد معدنی آسیای مرکزی نیاز دارد. این منطقه دارای ذخایر غنی انرژی است که چین قصد دارد با سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها و طرح‌های بزرگ، به این منابع دسترسی پیدا کند.

۲- **امنیت مرزهای غربی چین:** منطقه آسیای مرکزی برای چین از لحاظ امنیتی اهمیت زیادی دارد، چرا که این منطقه به‌عنوان یک حوزه مرزی با چین از تهدیدهای ناشی از گروه‌های تروریستی و بی‌ثباتی‌های سیاسی در آسیای مرکزی، به‌ویژه از سمت افغانستان، تأثیر می‌پذیرد. به همین دلیل، چین به‌دنبال تقویت ثبات و امنیت در این منطقه است.

۳- **ابتکار کمربند و جاده (BRI):** هدف چین از این ابتکار، بهبود ارتباطات زیرساختی و تجاری بین چین و کشورهای مختلف است. آسیای مرکزی به‌عنوان یک بخش کلیدی از این ابتکار، برای چین یک کریدور مهم برای دسترسی به بازارهای غربی و کشورهای اروپایی محسوب می‌شود. از این رو، چین در تلاش است که از طریق ساخت زیرساخت‌های حمل‌ونقل، خطوط راه‌آهن و جاده‌ها، ارتباطات تجاری را با کشورهای آسیای مرکزی تسهیل کند.

۴- **نفوذ سیاسی و دیپلماتیک:** چین همچنین به‌دنبال تقویت نفوذ سیاسی و دیپلماتیک خود در آسیای مرکزی است. با توجه به این که بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی در حوزه‌های مختلف، به‌شدت وابسته به روسیه و ایالات متحده هستند، چین در تلاش است که جایگاهی راهبردی در این منطقه داشته باشد و خود را به‌عنوان یک قدرت تأثیرگذار معرفی کند.

الزام‌های ج.ا.ایران در مواجهه با چین در آسیای مرکزی

مواجهه ایران با چین در آسیای مرکزی در حوزه ژئوپلیتیک نیازمند یک راهبرد جامع و پیچیده است که بتواند منافع ملی ایران را در یک فضای رقابتی و با توجه به شرایط منطقه‌ای و جهانی حفظ کند. ایران باید به‌عنوان یک بازیگر مهم در این منطقه، به‌طور فعال و هوشمندانه با چین در تعامل باشد تا از مزایای این روابط بهره‌مند بوده و در عین حال، از تهدیدهای احتمالی نیز جلوگیری کند. در این چارچوب می‌توان به محورهای زیر اشاره کرد:

۱- **تقویت همکاری‌های چندجانبه:** ایران باید به تقویت همکاری‌های خود با چین در قالب ترتیبات چندجانبه در آسیای مرکزی بپردازد. این می‌تواند شامل همکاری با سازمان‌های منطقه‌ای مانند «سازمان همکاری‌های شانگهای» (SCO) باشد. ایران می‌تواند با فعال‌تر شدن در این سازمان‌ها و همکاری با چین و دیگر کشورهای منطقه‌ای، نفوذ خود را در آسیای مرکزی تقویت کرده و در تصمیم‌های ژئوپلیتیکی این منطقه نقش آفرینی کند.

۲- **مدیریت روابط با روسیه:** یکی از چالش‌های اصلی ایران در مواجهه با چین در آسیای مرکزی، رقابت این دو قدرت در منطقه است. روسیه به‌عنوان یک شریک راهبردی ایران در مسائل امنیتی و سیاسی، در صورت افزایش نفوذ چین در آسیای مرکزی، احتمالاً نگران خواهد شد. ایران باید به‌طور هوشمندانه روابط خود را با چین و روسیه مدیریت کند تا از تنش‌های احتمالی میان این دو قدرت جلوگیری و در عین حال، از ظرفیت‌های هر دو کشور برای تقویت امنیت و منافع ملی خود بهره‌برداری کند.

۳- **حفظ استقلال در سیاست‌های اقتصادی و امنیتی:** ایران باید در مواجهه با چین، به‌ویژه در حوزه‌های اقتصادی و امنیتی، استقلال خود را حفظ کند. این امر به‌ویژه در زمینه‌های زیرساختی، انرژی، و امنیت مرزها اهمیت دارد. ایران باید از وابستگی بیش‌ازحد به چین اجتناب کند و به‌طور موازی با چین، از روابط با کشورهای دیگر در آسیای مرکزی و فراتر از آن، بهره‌برداری و توازن راهبردی خود را حفظ کند.

۴- **تقویت زیرساخت‌ها و طرح‌های مشترک:** ایران می‌تواند از موقعیت جغرافیایی خود به‌عنوان یک راه‌گذر (کریدور) ترانزیتی مهم برای چین در مسیر یک کمربند و جاده بهره‌برداری کند. با همکاری نزدیک‌تر در طرح‌های زیرساختی مانند راه‌آهن، بنادر و جاده‌ها، ایران می‌تواند نقش خود را در تسهیل ارتباطات بین چین و آسیای مرکزی تقویت کرده و در عین حال، منافع اقتصادی و تجاری خود را از این مسیر به دست آورد.

۵- **حفظ ثبات منطقه‌ای و مقابله با تهدیدهای امنیتی:** با توجه به نگرانی‌های مشترک ایران و چین در

مورد تهدیدهای امنیتی ناشی از گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و بی‌ثباتی‌های منطقه‌ای (به‌ویژه از افغانستان و پاکستان)، ایران باید همکاری‌های امنیتی خود را با چین گسترش دهد. این همکاری می‌تواند شامل تبادل اطلاعات و مبارزه با تروریسم باشد. ایران همچنین باید در صورت لزوم از حضور در توافقی‌های امنیتی منطقه‌ای با چین برای مقابله با این تهدیدها استفاده کند.

۶- تقویت دیپلماسی منطقه‌ای و بین‌المللی: ایران باید با استفاده از دیپلماسی فعال، جایگاه خود را در آسیای مرکزی تقویت کند و به‌طور منظم با چین در زمینه‌های مختلف گفت‌وگو و همکاری داشته باشد. این امر می‌تواند شامل رایزنی‌های دیپلماتیک، تبادل نظر در مورد مسائل منطقه‌ای و جهانی و ایجاد زمینه‌های مشترک برای تقویت روابط باشد. ایران باید همچنین روابط خود را با دیگر کشورهای آسیای مرکزی، روسیه و کشورهای بزرگ مانند هند و ترکیه نیز تقویت کند تا به‌عنوان یک بازیگر مهم در منطقه باقی بماند.

۷- ارتقای توانمندی‌های داخلی: ایران باید به تقویت توانمندی‌های داخلی خود در حوزه‌های اقتصادی، فناوری و نظامی بپردازد تا از هرگونه فشار خارجی، به‌ویژه از سوی چین، جلوگیری کند. با تقویت این توانمندی‌ها ایران می‌تواند در برابر تهدیدها و چالش‌های ناشی از رقابت‌های ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی مقاوم‌تر عمل کند و همچنین ظرفیت‌های خود را برای همکاری با چین در این منطقه افزایش دهد.

۸- توجه به نگرانی‌های ملی در زمینه حاکمیت و استقلال: یکی از نگرانی‌های کلیدی ایران در روابط با چین در آسیای مرکزی، حفظ حاکمیت و استقلال ملی است. ایران باید از ورود به توافقی‌هایی که منجر به کاهش خودمختاری و استقلال تصمیم‌گیری کشور شود، اجتناب کند. بنابراین، در مواجهه با چین، ضروری است که ایران همواره به‌طور دقیق منافع بلندمدت خود را ارزیابی کرده و از همکاری‌هایی که ممکن است تهدیدی برای منافع ملی ایران باشد، جلوگیری کند.

در مجموع می‌توان گفت مواجهه ایران با چین در آسیای مرکزی در حوزه ژئوپلیتیک نیازمند یک راهبرد بلندمدت و هوشمندانه است. ایران باید از ظرفیت‌های موجود در این روابط برای تقویت امنیت و توسعه اقتصادی خود بهره‌برداری کند، اما درعین حال باید مراقب پیامدهای منفی وابستگی بیش از حد به چین باشد. تقویت همکاری‌های چندجانبه، مدیریت هوشمندانه روابط با روسیه، حفظ استقلال در سیاست‌های اقتصادی و امنیتی، و تقویت توانمندی‌های داخلی، از جمله الزام‌های اساسی ایران برای موفقیت در این عرصه است.

جمع‌بندی

رقابت چین با روسیه، آمریکا و سایر قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی به‌ویژه در دهه اخیر شدت گرفته است. رقابت‌های جاری در این منطقه، به‌خصوص طی سال‌های گذشته تداعی‌کننده شروع یک «بازی بزرگ جدید» است که بیانگر و توصیف‌کننده احیای علائق ژئوپلیتیکی در حوزه آسیای مرکزی به دلیل وجود فرصت‌های متعدد در حوزه اقتصاد سیاسی منطقه به‌ویژه موقعیت جغرافیایی و منابع معدنی و طبیعی فراوان این منطقه است که طبعاً از اهمیت راهبردی بالایی برخوردار بوده و به همین خاطر سطح پیچیدگی رقابت میان قدرت‌های بازیگر در آسیای مرکزی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی به نحو فزاینده‌ای افزایش یافته است. البته امروزه، پویایی‌های این رقابت تغییر کرده و آمریکا، چین، روسیه و کشورهای منطقه در حال رقابت و همکاری در حوزه‌های مختلف در آسیای مرکزی هستند.

چین و روسیه روابط تاریخی نزدیکی در زمینه‌های مختلف داشته‌اند، به‌ویژه از زمان پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی. هر دو کشور به طور معمول از نظر سیاسی و اقتصادی در جبهه‌های مشترک قرار گرفته‌اند، اما در آسیای مرکزی رقابت‌هایی نیز میان آنها در برخی حوزه‌ها آشکار شده است. به‌عنوان مثال اگرچه چین و روسیه به طور مشترک در حوزه «سازمان شانگهای» حضور دارند و در برخی زمینه‌ها همکار هستند، ولی در برخی مسائل خاص در آسیای مرکزی منافع متفاوتی دارند. چین به‌ویژه در زمینه اقتصادی تلاش می‌کند که نفوذ بیشتری در منطقه پیدا کند، درحالی‌که روسیه همچنان حضور سیاسی و نظامی قوی‌تری دارد.

همچنین چین با محور قراردادن «ابتکار یک کمربند و جاده» در دو حوزه قدرت سخت و نرم، تلاش دارد تا مجموعه مناسبات و روابط خود را با کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه در حوزه اقتصادی تقویت کند. این طرح به ساخت زیرساخت‌های حمل‌ونقل و انرژی کمک کرده است و به‌ویژه در زمینه تأمین انرژی و انتقال کالا از آسیای مرکزی به چین تأثیر زیادی دارد. چین در مسیر حرکت رقابتی خود با روسیه، از سیاست‌های خود در آسیای مرکزی برای مدیریت نگرانی‌های روسیه بهره می‌برد و وانمود می‌کند که اهداف اقتصادی‌اش تهدیدی برای منافع سیاسی-نظامی روسیه در شرق دور روسیه و دیگر مناطق نیست. با این حال به نظر می‌رسد روسیه، نگران است که این برنامه‌ها نفوذ ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک چین را در منطقه تقویت کند.

در همین راستا، افزایش بیشتر نگرانی‌های روسیه از گسترش نفوذ چین و دخالت در مسائل امنیتی منطقه‌ای محتمل بوده و می‌تواند منجر به واکنش‌هایی از سوی مسکو شود.

از سوی دیگر، دسترسی به منابع معدنی منطقه و مسیرهای خطوط لوله نفت هنوز عامل مهمی در رقابت‌های جاری در منطقه آسیای مرکزی به شمار می‌رود. خطوط لوله‌ای که انرژی را به ساحل شرقی چین منتقل می‌کنند بخشی از بازی بزرگ جدید انتقال از رقابت ژئوپلیتیکی به رقابت ژئواکونومیکی هستند. در همین راستا چین علاقه‌مند به روابط نزدیک‌تر با قزاقستان بوده است تا نفوذ خود را در آسیای مرکزی افزایش دهد و امنیت انرژی خود را توسعه دهد. در حال حاضر، خط لوله قزاقستان-چین به‌عنوان یک پیوند کلیدی بین میادین نفتی قزاقستان و بازار پر تقاضای نفت چین عمل می‌کند و مستقل از نفوذ روسیه یا ایالات متحده است، زیرا چین و قزاقستان مرز مشترک دارند و بنابراین این خط لوله تنها از سرزمین‌های خودشان عبور می‌کند. بنابراین همین ظرفیت، به‌وضوح این کشور را قادر ساخته است تا از طریق ایجاد زیرساخت‌های لازم، نفت و گاز را از آسیای مرکزی منتقل کند. نتیجه این که نقش چین در کنترل میادین نفت و گاز و زیرساخت‌های حمل‌ونقل در آسیای مرکزی نباید دست‌کم گرفته شود. چین همچنین به ارائه کمک‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری در ازبکستان ادامه خواهد داد. نفوذ چین در منطقه همچنان ادامه دارد و به‌ویژه از طریق سازمان شانگهای، به‌عنوان اهرمی برای سازگاری منافع چین و روسیه و در قالب یک شراکت راهبردی برای آسیای مرکزی، این نفوذ به نحو فزاینده‌ای در حال افزایش است.

اگرچه چین و روسیه، هر دو علاقه‌مند به کاهش قدرت و نفوذ نظامی ایالات متحده در آسیای مرکزی هستند، اما روشن است که هر کشور دستور کار خود را دارد. چین می‌خواهد سازمان شانگهای را به‌عنوان تسهیل‌کننده تجارت و سرمایه‌گذاری منطقه‌ای برای پکن به‌عنوان بازیگر غالب، ساختاردهی کند. ایالات متحده سازمان شانگهای را به‌عنوان یک مانع برای منافع خود می‌بیند و نقش این سازمان عمدتاً به‌عنوان یک پوشش ژئوپلیتیکی در برابر نفوذ روبه‌رشد ایالات متحده در نظر گرفته می‌شود. لازم به یادآوری است که درخواست ایالات متحده در سال ۲۰۰۵ برای پیوستن به سازمان همکاری شانگهای رد شد.

علاوه بر این، کشورهای آسیای مرکزی برای ایجاد تعادل در منافع اقتصادی و سیاسی کشورهای قدرتمندتر، راهبرد «سیاست خارجی چندوجهی» را اتخاذ کرده‌اند. این سیاست خارجی چندوجهی به‌عنوان رویکردی عمل‌گرایانه و غیرایدئولوژیک شناخته می‌شود. این امر به رهبران آسیای مرکزی

اجازه می‌دهد که در پیشبرد منافع سیاسی، امنیتی و اقتصادی کشورهای خود در تعامل با قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، آزادی عمل بیشتری داشته باشند. بر همین اساس، در شرایطی که این کشورها به طور آشکار به روسیه وابسته بوده‌اند تا ارتباطات خود را با دنیای خارج حفظ کنند، در عین حال تلاش کردند از منابع طبیعی گسترده خود برای تنوع بخشیدن به سرمایه‌گذاری‌های وارداتی خود و پیشبرد این صنعت حیاتی استفاده کنند. این واقعیت از این طریق به نمایش گذاشته می‌شود که کشورهای آسیای مرکزی اتحادهای قوی‌تری با چین، ایالات متحده، ترکیه، ایران و همچنین هند، به همراه دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، تشکیل داده‌اند. با این حال، به دلیل تغییرات عمده در سیاست‌گذاری‌ها نسبت به چین و غرب، روشن است که این رویکرد در درجات مختلفی موفقیت‌آمیز بوده است. آنها باور دارند که چین توانایی متوازن‌سازی (بالانس کردن) روسیه را دارد. این در حالی است که، از سال ۲۰۰۱، چین و روسیه یک ائتلاف راهبردی را حفظ کرده‌اند. به نحوی که به نظر می‌رسد چین به طور محتاطانه‌ای در منطقه پیش می‌رود و از سازمان شانگهای به عنوان سازوکار (مکانیزم) اصلی منطقه‌ای استفاده می‌کند، اما هرگز منافع روسیه را در آسیای مرکزی به چالش نکشیده است.

در واقع چین هیچ‌گاه به طور بنیادی منافع روسیه را در آسیای مرکزی به چالش نکشیده است. از سوی دیگر، چین و آمریکا در حال رقابت اقتصادی در آسیای مرکزی هستند. در حالی که چین به‌ویژه از نظر تجاری و سرمایه‌گذاری‌ها فعال‌تر است، آمریکا از طریق کمک‌های مالی، سرمایه‌گذاری در برنامه‌های زیرساختی و توسعه‌ای و بهبود روابط تجاری تلاش می‌کند نفوذ خود را در منطقه حفظ و تقویت کند. ضمن اینکه پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۲۱، چین نسبت به تهدیدهای امنیتی ناشی از وضعیت در افغانستان حساس شده است و از نظر نظامی نیز به کشورهای آسیای مرکزی برای مقابله با تهدیدهای تروریستی و افراطی کمک می‌کند. در این زمینه، همکاری‌های چین با کشورهای منطقه در زمینه مبارزه با گروه‌های تندرو و قاچاق مواد مخدر بیشتر شده است. در مقابل، آمریکا همچنان به دنبال کاهش نفوذ چین در آسیای مرکزی و مقابله با چالش‌های اقتصادی و امنیتی چین در منطقه خواهد بود. در عین حال، آمریکا در دوره دوم ترامپ نیز، احتمالاً برخلاف دوره قبل، گرایش کمتری برای بهره‌گیری از ابزارهای دموکراسی‌خواهی و حقوق بشری برای گسترش نفوذ خود، خواهد داشت.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت رقابت قدرت‌های اصلی بازیگر در منطقه از جمله چین با روسیه، آمریکا و سایر قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای مرکزی به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی پیچیده و چندوجهی است. ایالات متحده به ترویج منافع اقتصادی خود ادامه خواهد داد، بنابراین سعی خواهد کرد تا کنترل هر چه بیشتر منابع انرژی را در دست بگیرد و تا حد امکان از جریان انرژی به چین جلوگیری کند. اگر چه همکاری بین روسیه و چین در حال افزایش است، با این حال روسیه مخالف افزایش نقش چین در آسیای مرکزی است.

در واقع، شراکت میان این دو قدرت بزرگ یک شراکت با منافع مشترک است که علیه نفوذ آمریکا در منطقه شکل گرفته است و نه یک شراکت با اهداف مشترک. این یک شراکت دوپهلوی است، یعنی یک شراکت برای برهم‌زدن توازن در برابر نفوذ روبه‌رشد ایالات متحده. بنابراین، اگر زمانی ایالات متحده تصمیم به کاهش نفوذ و منافع خود در منطقه آسیای مرکزی بگیرد، این شراکت دوپهلوی دیگر شراکت رقبا در برابر رقیب مشترک و قدرتمندتر نخواهد بود، بلکه دوباره به رقابتی «عادی» تبدیل خواهد شد. اما با افزایش نفوذ اقتصادی چین، روسیه احتمالاً باید رویکرد خود را در آسیای مرکزی تطبیق دهد و بین منافع امنیتی خود و وابستگی فزاینده به چین برای روابط اقتصادی تعادل برقرار کند. گذشته از این، رقابت ایالات متحده و چین همچنین بر آینده آسیای مرکزی تأثیر خواهد گذاشت. با وجود توانایی‌های جهانی ایالات متحده، در مبارزه برای گسترش نفوذ در آسیای مرکزی، چین بازیکنی است که مرزهای این منطقه را در بر می‌گیرد. ضمن این که به مرور زمان، قدرت اقتصادی و نظامی در حال افزایش چین باعث شده تا تعادل نفوذ در آسیای مرکزی تغییر کند. سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی چین، به‌ویژه در زیرساخت‌های انرژی و شبکه‌های تجاری، نیز نفوذ این کشور را در منطقه افزایش داده است.

ابتکار جاده ابریشم جدید، به‌ویژه با ایجاد طرح‌های جدید خطوط لوله انرژی، خطوط راه‌آهن و جاده‌ها، راه‌گذر (کریدور) های جدیدی را ایجاد کرده است که چین را به آسیای مرکزی، خاورمیانه و اروپا متصل می‌کند. منابع مالی و پتانسیل بازار چین باعث شده است که این کشور تبدیل به شریک اصلی اقتصادی بسیاری از کشورهای آسیای مرکزی شود. بنابراین، درحالی که روسیه همچنان نقش مهمی در آسیای مرکزی ایفا می‌کند، به‌ویژه در زمینه همکاری‌های امنیتی از طریق سازمان پیمان امنیت جمعی (CSTO)، نفوذ اقتصادی چین روزبه‌روز بیشتر از روسیه می‌شود. چین اغلب بدون نیاز به فشارهای سیاسی، فرصت‌های اقتصادی را به کشورهای منطقه پیشنهاد می‌دهد، و این امر

باعث جذابیت بیشتر چین نسبت به سایر قدرت‌ها، از جمله روسیه و غرب، شده است. در نتیجه، تعادل قدرت در حال حرکت به سمت چین است و می‌توان بیشتر به پاسخ این سؤال نزدیک شد که آیا آسیای مرکزی در حال حرکت از یک محور هم‌گرایی چین و روسیه به سمت برتری چین است؟ در واقع با ادامه رقابت برای نفوذ در آسیای مرکزی، آینده «بازی بزرگ جدید» احتمالاً شاهد تغییرات بیشتری به نفع برتری چین خواهد بود. زیرا درحالی‌که روسیه همچنان نفوذ خود را از طریق امنیت و دیپلماسی حفظ می‌کند، قدرت اقتصادی فزاینده چین عامل مهمی در شکل‌دهی به آینده این منطقه خواهد بود. کشورهای آسیای مرکزی نیز همچنان از این رقابت‌های پیچیده ژئوپلیتیکی برای کسب منافع اقتصادی و سیاسی خود استفاده خواهند کرد. تعادل بین چین و روسیه همچنان در حال تغییر خواهد بود و هر دو کشور در تلاش‌اند تا مسیر حرکت سیاسی و اقتصادی آسیای مرکزی را تحت‌تأثیر قرار دهند.

با این حال، تسلط روزافزون چین بر منطقه، هم از نظر اقتصادی و هم از نظر دیپلماتیک، نشان می‌دهد که دوران «محور هم‌گرایی چین و روسیه» ممکن است در حال جایگزینی با برتری چین در آسیای مرکزی باشد. بنابراین آینده این منطقه بستگی به نحوه حرکت کشورهای آسیای مرکزی در این پویایی‌های پیچیده ژئوپلیتیکی و همچنین نحوه اجرای راهبردهای چین و روسیه برای حفظ نفوذ در این بخش حیاتی از جهان دارد.

East Studies

Institute for East Strategic Studies

تحولات آسیای مرکزی، تحلیلگران منطقه‌ای را به این باور رسانده که رقابت ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ در آسیای مرکزی در سال‌های اخیر تشدید شده است. در این رقابت، چین یکی از محوری‌ترین بازیگران در آسیای مرکزی است. پکن تلاش دارد تا علاوه بر اتخاذ یک رفتار و رویکرد محتاطانه، بر الگوی همکاری راهبردی چین و روسیه در آسیای مرکزی و نیز سازوکار ۱ + ۵ C در روابط با کشورهای این منطقه تکیه کند. این نوشتار به بررسی نقش چین در توسعه و تغییرات ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی در آسیای مرکزی و همچنین مناسبات آن با کشورهای این منطقه، فرصت‌ها و چالش‌های موجود در این روابط، و تأثیر آن بر آینده منطقه می‌پردازد.

